

حبل‌المدین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Habibul Matin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمہ دار ابو نجات مشترکین اند

(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ --- شش ماہہ

ہند و برہمہ

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ --- ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قرآن --- ۲۵ قرآن

عثمانی و مصر

۵ مجیدی --- ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک --- ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات --- ۶ منات

الحیات

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور درہ با

مدیر کل مؤید الاسلام است

ہر دو شنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دو شنبہ

۱۸ شوال المکرم ۱۳۲۵ ہجری

مصادف با

۲۵ نومبر ۱۹۰۷ میلادی

(مراسلتیکہ بدون امضای معروف ادارہ)

(باند درج نخواهد شد)

در این جریده از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملتی بحث میشود

(مقالات نام‌المنعمہ مقبول و در انتشار ادارہ آزادست)

مکتوب از پاریس

(ایران در کجا برانہ مشابہت خواهد نمود)

وقتی کہ اهالی فرانہ آنہمہ سوء استعمالات و

حکایتہای مأمورین را دیدہ و از ایشان مأوس گشتند

در طلب (مجلس ملت) اتفاق نمودند . لوی شانزدهم را

چارہ از برای رفع یک اختلال بزرگ بجز از ترتیب

(مجلس ملت) دیگر نبود ، لکن (لوی) دانہا در تردد

بود ، قرار های اسروزہ را فردا مطال میکنند .

فقط شکایات اهالی بمقام نہدید رسیدہ (لوی) ماجار

بکشادن (مجلس ملت) قرار گذاشت . ولی در انتخابات

مبعوثین اختلاف افتادہ برای استشارہ (مجلس عیان)

منفق گردید . قرار بر این شد کہ (مجلس مبعوثین)

از سہ صنف و از ہر یک صنف سہ صد نفر باید

انتخاب نمود ، در این حال باز حکم و اقتدار در

صنوف ممتازہ میباشد ، بنا بر این افکار اهالی در غلبان

افتاد و قرال برای تسکین شان دفعہ دوم (تکر) را

بریاست امور تعیین نمود . بنا بر اصرارہای (تکر)

قرال عدہ مبعوثین صنف سیم (یعنی اهالی را)

با عدہ صنوف ممتازہ (یعنی وہابین و زادگان) بنا

بر خلاف قرار مجلس اعیان . برابر نمود در این

صورت عدہ مبعوثین ہ ہزار و دو بیست نفر بالغ گردید

در سال ۱۹۰۷ در شہر (ورسای) مجلس ملت

با نطق رسمی قرال گشودہ شد . اهالی از این نطق

رسمی و موافقت قرال با اهالی شادمانہا نمودہ و

مبعوثین بکدیگر را تبریک گفتند . ولی مسروریت

عامہ بسیار اہ داد نمودہ ، چونکہ حکومت قرالیہ و

مبعوثین صنوف ممتازہ با مبعوثین اهالی یکدل و یک

جہت نبودند و در افکار اتفاق نداشتند .

در سوال اواین (کہ مذاکرہ گردید) اختلاف

حاصل شد . بعد از ۴۷ روز مبعوثین صنف سیم بنام

ایک ما از طرف ملت انتخاب شدہ ایم تمہا بمجلس

مخصوصی کہ اجنماعہای عمومی در آنجا واقع میگشت

داخل و عند مجلس نمودند فی سنہ ۱۹۰۷ . اگرچہ

این حرکت بکنوع عصیان بود ولی چون حرکاتشان

مستند بانفکار عامہ میباشد اولاً حکومت هیچ سختی

ننگفت ، ولی بعضی از بزرگان مبعوثین صنوف ممتازہ بر

ایمان التحاق نمودند حکومت ترسیدہ مجلس را

مسدود نمود

این مسئلہ تہیج افکار اهالی کافی بود . مبعوثین

اولاً در باغچہ وہد در اوطاق موسوم بہ (ژودو پوم)

سرای ورسای اجتماع نمودند .

(داتون) (مارا) وغیره بودند. لونی شانزدهم را سبب اختلال امنیت عمومی گفته و باین اتهام اعدامش را طلبیدند. لونی شانزدهم قرال فرانسه فی سنه ۱۱۷۰ وارد سیاستگاه عمومی کشته پیش از آنکه سرش را بزیر ماشین (کیلوئین) (۲) نهد خطاب باهالی فرانسه نموده گفت. ای اهالی فرانسه من بیکناه بقتل میرسم انشاءالله فرانسه از خونم مسئول نخواهد شد. بعد سرش غاطان گردید.

بعد از چند قرال بجه (ماریا انتوانت) هم اعدام گشته و پسرشان (روفن لونی) لونی هفدهم در حبسگاه تلف گردید.

محاکه

چون عنوان مقاله ما (ایران در کجا فرانسه شبیه خواهد شد) اینست در اینجا لازم آمد که احوال اختلال حالیه ایران را با احوال معروضه فرانسه محاکه نمایم

س - فرق در میان مبعوثین ما و فرانسه در کجاست؟

ج - در فرانسه فرقه مشروطه خواهان غالب آمده و قرال و مبعوثین صنوف مستبده مجبور بتمسک به شان گشت. اما در ایران بالعکس. طرفداران مشروطیت در اقلیت مانده همه حاکمیت کما فی السابق فقط با نام دیگر در مستبدین است

س - بجه دلیل؟

ج - دلایل آمدن میرزا علی اسفند دوباره بایران و احراز نمودنش آن مقام عالی را در زمان مشروطیت با تفاق آراء مبعوثین.

س - چنانکه در فرانسه در سنو اولین اختلاف

واقع شد در ایران هم چنین گردید؟

ج - اگرچه اول اختلاف در میانه جاری بود ولی الآن معلوم میشود که بکلی رفع شده چونکه این همه سوء استمهالات که در یکسال بظاهر آمد اگر مشروطه طلبان مخالف میبودند نمیشد بالعکس دائم در امور حسنه اجرائی دیده نشده فقط ملت انگشت گردان مستبدین گردیده.

س - چرا مبعوثین حقیقی یعنی مشروطه طلبان

از خلتان کناره نمی جویند و با مخالفین اظهار مخالفت را همچون مبعوثین فرانسه جائز میدانند؟

ج - چونکه در اهالی ایران آن هیجان و آثار حیت دیده نمیشود و همه را مستبدین همچون کره می رقاصند.

س - دلایل چیست؟

ج - هنوز مشیرالدوله بی هیچ تقصیر و تمین خائن وطن و دزد مملکت را بجای وی وسکوت اهالی در اینباب.

س - مجالس مات مکر برای پادشاه کشوده نگردید؟

ج - بلی. ولی قرال هم رأی داده بود. این قبول و تصدیق اجباری است. نه با آرزوی وجدان مستبدین در هر دیار و هر مملکت بکنوعند فرقی در میان نیست. همه فائده خود را در ضرر مردم میجویند. از قبول و تصدیقشان هیچ فائده نمیشود. قبول میکنند ولی هر وقت که غالب آمدند بیع مظلومین را برکنند چنانکه رأی العین دیده شد.

س - چرا کار ملت از پیش نرفت؟

ج - تقصیر در هیچکس نیست فقط در خود

ملت است. باید ملت این را بداند چنانکه موسیو (پین) گفته (هیچکس بر امت مجتمعه امر نتواند نمود) همه کس در حین تولد حر و در حقوق مساوی هستند هیچ کس بدیگری حق حاکمیت ندارد امتیاز بجه مأموریت رسمیه و سائره میشود. بلی مأموری را که هیئت اجتهادیه مأموریتی داده در دائره خود یک حاکمیتی دارد. وقتیکه تقصیر و خیانتش ظاهر گردید صفت رسمیه اش حکم (کان لم یکن) دارد ولو اینکه قرال باشد. یعنی قرال هم مثل سائر صنوف بحق خود مالکیت حق حاکمیتی که دارد. از سبب صفت رسمیه اوست. اگر تقصیری در آن صفت و مأموریت دیده شد آن هم مثل سائر گناهکاران در نظر قانون و شریعت مهم است.

س - در ایران هم مستبدین با جانب فرار نمودند؟

ج - خیر. ولی خون مظلومین را در این یکسال میکشد. مات را بحال عظم ریم آوردند. عرض و ناموس ملت پیش از پیش از دست رفت.

س - عصیان از طهران بولایات سرایت نمود و

اهالی ظلمین را بقتل رسانیدند؟

ج - بلی. فقط آنکه کشته شد ملت بچاره بود

(۲) مائینقی است که از برای اعدام محکومین ایجاد نموده اند. بعد از آنکه محکوم سر خود را داخل بر او نمود

ماتند. حد کت نه ده و ساطور از بالا آمده سرش را میبرد. حدش. دوقته. کلته. تاریخ ۱۷۲۸. ۱۸۹۶ ملاد

نه ظالمین ، آنچه از دست رفت عرض و ناموس ملت بود نه اموال ظالمین ،

س - پس چرا عکس تأثیر حاصل نمود ؟

ج - چونکه اگرچه در ظاهر مملکت مشروطه شده ، ولی در هر جا خائنان و مستبدین سابق بازم در روى کارند ، هیچ تبدیلی بوقوع نیامده ، اولاً عرض نمودیم بر عکس فرانسه در اینجا مستبدین غالبه نموده اند س - تنظیمات و اصلاحات که شده حکم (کان لم یکن) دارد ؟

ج - چه طور ؟

س - مثلاً عموم ایرانیان در حقوق مساوی هستند

ج - آن سخن است بیمنی

س - دلایلش چه ؟

ج - پرنس رضاخان سفیر ایران و شریک جنایات امین السطان اینقدر جراند که ویرا اتهام هود اگر فی الحقیقه در ایران اجرای حق و مساوات بودی چرا عزتشان نمودند ، این روایات از دو حال خالی نه میشود یا حقیقت است یا خلاف ، اگر حقیقت است خائن دزد و اشی مرتضی بی عرض و ناموس چگونه سفیر میشود ؟ اگر خلاف است در ممالک مشروطه مأموری را که اتهام نمایند فی الفور از مأموریت استعفا نموده محاکمه مقتربین را از محکمه میخوانند ، اینکه بعد از اینقدر ترفیل و تشبیه استعفا نمود چنین معلوم میشود که در این مرد عزت نفس و وقار نبوده ، پس چگونه مردکه و راکه در آن عزت نفس و وقار نباشد و بر رویش ترفیل کنند تشریف نشود سفیر استایبول نموده اند ، از این پیداست آنچه حریت ، مساوات ، عدالت ، امم بیمنی هستند س - چنانکه در (اعلان حقوق بشر) اعلان گردیده قانون محمول افکار طامه است در ایران هم چنین است ؟

ج - اگر در حقیقت چنین بودی بازده مایون نفوس به کیف یک شخص تابع نمیشد ، بازده مایون نفوس قانونی را که خواستند شخصی ولو اینکه راضی نیاشد چه حکم دارد ،

س - این همه بیست صد ساله ایران را مسبب کیست و چیست ؟

ج - کیف و آرزوی چند شخص است که باعث

تلف این همه نفوس میشوند و این همه عرض را بیاد میدهند ، و این همه ملت را ذلیل میکنند ،

س - آنها چرا چنین میکنند ؟

ج - کیفشان چنین خواسته ،

س - در دیگر ممالک هم چنین اشخاص پیدا میشوند ؟

ج - سابق بسیار بودند (لونی و اتباع و امثال شان) الان در چند مقام از چند تن زیاد نمانده .

س - چرا اول زیاد بود الان این متاع لیباب شد ؟

ج - چون اهالی دیگر ممالک عالم و واقف گشته

خریدار شان نیستند ، چند مای که مثل ایران در

ورقه جهالت مانده این متاع را خریدار تنها آنها

مانده اند ، مثل عثمانی روس و چین و غیره

س - هر کس دلخواه خود را بگفتن و نوشتن و

انتشار ماذون است فقط وقتیکه احکام عمومی قوانین

را تجاوز نمود مسئول میشود ، شامل حال ایران است ؟

ج - اگر سخنان طارا جبل المین درج نمود آنوقت

معلوم میشود ، اگر درج نمود حقیقت نظاهر میکند

س - مگر در این سخنان مسئولیتی هست ؟

ج - اگر باشد هم با عائد است به جبل المین چه

دخل دارد ، او بجز از آلت نشر چیزی دیگر نیست .

س - (حقوق حکمرانی) انکار و حاکمیت

ملیت صحیح است ؟

ج - محکومیت ملیت از هر طرف هوید .

س - دول اجنبیه بحال ایران مداخله میکنند ؟

ج - بلی ، بلی ،

س - کدامند ؟

ج - این است که تا دیروز نمای ما در متبر

و پرا دمای لارم میسر شدند ، و ویرا سیر بلای اسلامیت

میدانستند .

س - مگر در حقیقت خدمتی به علم اسلامیت نموده

است که مظهر این همه توجه عالمی روی زمین گشته ؟

ج - بنده خدمتی از ایشان ندیده ام ، ولی اینقدر

خدمت میدانم که هر وقت ایران ضعیف و در حالت

اغتشاش آمده بایران هجوم آورده ، و اگر ظفر

یافته حرکانی که ارقبائل خو بخوار ظاهر میشود اظهار

نموده ، مثلاً زنان مارا با سر برده اطفال مارا گشته و

خانمان مارا بنام دشمن اسلامیت بیاد داده و هر وقت

مردم را میگفت شما را میکشند، شما بقاتلات نمائید. عرض تان را بیاد میدهند، شما ایشان را سخت باشد بگوئید. کدوین تان را میخورند، طاقت باشد بگوئید. آنها، مسخره کی که در زاویه مقدسه بنام دین نمود، کسی نکفت رو ای فلانی . . . عبدالفلوس بیدین و بیکش، خان و هرزه درای. بازم با این همه رالت اگر اسم محش ذکر شود میگویند آقای جناب آقا اگر جندی بگذرد همچون امیرالسلطان پیش از پیش مکرش خواهند شمرد.

س - ای نفر بر ما ابرایان. پس عاقبت ما چه خواهد شد؟

ج - همچون عاقبت مراکش.

س - بیا، بیا -

ج - کجا، کجا؟

س - به ایران، ایران.

ج - از برای چه؟

س - برویم بوطن بگوئیم. ای ابا و اجداد ما، ای نیاکان باک ما، ای مردان گرامی، سر از خواب بردرید و بر حال ما بنگرید. ای کاوه آهنگر! ای مرد مبارک! ای صاحب غیرت و حمیت! ایی فدائی وطن! ای قربان حاکم عطر ناکت! قدری همی فرما! لطفی کن، ولی بحال ما بخند، ای مرد غیور گریه کن گریه. یا علی یا علی! ای حلال المشکلات! ای مظهر العجایب! بین چه طهر شهبانت خوار و زار و محبات دلیل و شرمسار آمد، اطنی و ارمی فرما، ما را از این ورطه نجاتی ده غیرتی ما عنایت کن، و گرنه آنچه زحمانی که در راه دین کشیده و خون دل که عبارت در احقاق حق خود از سکوت است نموده بهدر خواهد رفت. یا علی، ای کلیم الاسلام، ای پیشوای مسلمانان، اسلامیت حسنه و مجروح، مسلمانان در حالت غنی میباشدند داروئی علاجی عطا کن.

ای اسمعیل! ای نادر! ایی عباس! ای مردان با غیرت! ای مردان با حمیت! ای نوردیدگان امت! ای جگرگوشه گان ملت! نور چشم وطن با شا بگور رفت وطنیان کور ماندند، جراحی ما با انقاس مقدسه و هدایتی با ارواح مطهره خود که تا آنیه ما را روشنای دهد و ما را از جاه بلا رها کند، ای نیاکان

باک ما سر از خواب ناز بردارید، حال ابناء خود را ببینید. چگونه بغیرت شده ایم، آن قطعه های مبارک وطن که شما در هر وجبتش وجود خود را قطعه قطعه نموده و خاکش را با خون خود آغشته اید، ماتی ذلیل همچون عثمانی بنصبش قیام نموده و کسی نیست که جوابش دهد. و چنانکه رسم و کیش دیرینه خودش است بقتل زنان قیام نموده از قتل باسر از اسر بهتر، ای سیدی کیست، ای وطن، ای وطن، ای بخدره معظمه! ای بانوی مکرمه! بر خیز تاکی خفتن! آه آه سدا نمیا آید، همه اعضایش از حرکت مانده، الهی الهی مکر مرده است، خدا چه نامیم، کدام طیب را بیاورم، خدایا بعد از مادر زندگی بر من حرام است چرا اینطور بدو زانو بسته و سر در خاک نهاده، عجب چه درد دارد، بگردگان شبیه است، جسارت تمام جسارت. قدمی بر دارم تا واقف حالش شوم. آه آه خوااموش باشم خوااموش، سخن میگوید، خدایا زنده است ولی چه میگوید . . .

الهی الهی موت بچاره که در بندگی از همه همشیرگان خود بیشتر کمر بسته ام و دائم بوحدانیت تو معترفم چرا اینقدر ذلیل شدم؟ الهی همه قطعه های من پاره پاره شده.

اینک کربلا که از عضوم بریده اند چگونه شرحه شرحه، اینک تبریز، اینک ماکو، الهی الهی جگر پاره گانم را در پیش چشم کشند، الهی ودایع مقدسه تورا پاره پاره نمودند، الهی بسرام را هر نوع بلایا دوچار نمودند عیب ندارد، اما خدایا دختران نجیب من جگر پاره گان پرده نشین من (در اینجا صدای گریه می آید) . . . چه گونه در پیش اکراد بی تربیت عربان هر بان گریان گریان شکمها دریده پستانها بریده در عالم غشی بوده سخنان وطن را نمی شنیدم و اورا نمی دیدم، ولی صدائی که مشابه گریه و نده بود می آمدند ناگاه یک طراقة دهشت ناکه که زهره ام را چاک نمود شنیدم، میل خونین و کذافی ظاهر گردید، دیده هام خیره گردیده بود، چشم برهم نهاده بودم، ناگهان صدائی میگفت ای مادر، ای مادر، مادر جان منم چشم بکشا هنوز در تخم ذره از غیرت باقی است، نخواهم گذاشت لکه بر دامنت رساند، چرا بسدایم جواب نمیدی، اینک خان وطن چگونه زار گشته، مترس!

نگارش خصوصی صاحب لایحه

محایف فوق را تقدیم حضور عالی نمودم
الآن که در محاکم ما حریت مطبوعات موجود
است باید اینرا عیناً درج ، و اگر در حقیقت اعتراضی
داشته باشید آنرا هم بنام (جبل المتین) توانید نمود ،
یعنی نشر این کاغذ بنده را نه تنها از وجدان شما بلکه
هم از وجدان و هم از وظیفه شما طالبیم ، چنانکه در
ماده مطبوعات مندرج است (هر کس افکار خود نشر
خواهد نمود ، ولی وقتیکه از قانون تجاوز نمود یعنی
سخنی مخالف قانون گفت دوجار مجازات میشود)
بنده هم اگر مستحق مجازات میخواهم . بنده نه طالب
صلاح عمومی و برس صاحبم که از محاکمه ترسیده سکوت
نمایم ، بلکه با آواز بلند میگویم ای ایرانیان اینک براس
صلاح از برای صلاح و صلاح خود عنانی را بوطن خوانده
و وظیفه خود را ايفا نمود ، چونکه وظیفه اش استقامت
صلاح است ما هم در وظیفه تکامل نموده بیاری وطن جان
فدا نمایم ، دشمنان شاه برانداز را براندازیم ، بیدار باد
جهاد . چنانکه پشمیرما ترغیب بوی نموده ما هم در روی
تکامل تمام و گرنه وطن و ملیت از دست خواهد رفت
مؤید الاسلاما ، بحقیقت اسلامیت سوگند . در

استانبول در محفل سه ماه پیش از این سخن از حال
مشروطه طلبان ایران افتاد . یکی از مأمورین سفارت
آنجا بود گفت ، به بینید بالاخره این پدر سوخته گانرا
بچه نوع بلایا دوجار خواهند نمود .

بزدان پاک سوگند که مسئله عنانی یک دعوتی است
که اجابت شده . عنانی و ایران این دو حکومت در منافع
شریک نیستند ؟ اگر امروز ایران مشروطه شود فردا
عنانیان طلبش را نخواهند نمود ، ولی از خدا مسئلت
داریم چنانکه سلطان عنانی همایانرا مشورت داده و
حکومت مشروطه نموده بعد کول زده همه بزرگان را
بجاء بلایا فرستاده و رعیت را باین حال ذلت انداخت
در ایران ایرانیان چنین گولی نخورند ، روز همان است
رفتن مملکت از دست همان . اگر خیال محال نموده
بگوییم که مملکت از دست نرفت این مشروطه طلبان
در دست مستبدین چنان زار خواهند شد که خیالش
محالست (یارب مباد آنکه گدا معتبر شود)

فی ۲۹ شعبان سنه ۱۳۲۵ بنده شجاع - ن

جبل المتین

اختلاف عقیده ما با نگارنده محترم در فروعات
طبیعیة اخصله است ، یعنی همان قدر که اهالی ایرانرا
اهم از مستبد و مشروطه خواه جاهلتر از باشندگان

مترس ، مترس ، منم که بیاربت آمده ام ، مادر جان
فدایت شوم ، میخواهی وجود خود را در پشت یاره
یاره نمایم ، چرا صدا نمیدی .

در ایحال دیدم وطن از جا بر جست در حالتیکه
زلفها بریشان چشانش گریان بود ، دستها را بکشود
گفت ، ای فدائی من بیا قربانت شوم ، بیا سر را بسینه
مادر نه . دیدم آن شخص آمد پای مادر را بوسید ،
وطن گفت ، آنچه در دست داری چیست ، گفت مادر
عنبر من مترس این است سبب نجات همشیرگان من
که در دست دیوان اسپراند ، این سیل خون و کذافات
بد را می بینی از اعضای دشمنان جاری است ، مادر
شیعه کشید گفت ، مگو نامشان را ، قرین بر ایشان
باد ، از تو راضی شدم ای نور چشم من ، وظیفه خود را
تمام کن ، دیدم طراقت دیگر طلرا گرفت ، آن آدم مادر
مادر میگفت ، تا زانو آمد ، وطن چون ایحالت را دید از سر
مبصر را گرفت ، بر بالینش نشست میگفت ، ای نور چشم
من ای جگر گوشه من ، میروی برو برو ، اما مترس
اگر چه کسی یاربت نمود ولی در آتیه برادرانت ثنا
خوان تو خواهند شد ، اینرا میگفت و زلفهای سفید
خود را با خون پسر خود خضاب مینمود

ناگهان حرکتی در مرده پیدا گشت که مادر جان
نوردهام بلکه بهیسات ابدی ملحق شدم ، نامم در دل
تو باقی است مادر جان نورده ام بلکه بخواب سکوت
رفته ، دعای تو را طالبیم ، چشم برگردانیدم دیدم
آن آدم نابود شد . ولی وطن سینه خود را بشکافت .
چه دیدم ، چه دیدم ، الهی این خواب است یا خیال
آن آدم ، آن آدم ، در سینه وطن خندان خندان
روی خود را بر روی دل مادر نهاده بود ، من اینرا
دیده صبحه کشیدم ، وطن از صدایم رویی بمن
گردانید گفت برو نهك بحرام گننام شو . برادر خود
را در خون دیدی یاری نمودی ، گفتم مادر جان بخود
بودم اگر با دست یاری نمودم اما بامفکره اگر از دست
بر آید تفصیل نخواهم نمود . من در این سخن بودم
برقی نمودار سیل ابری پدیدار بخود افتاده ام ، چون
بخود آمدم دیدم آفتاب از افق ایران نمودار است .

خداوند شاهد است وقتیکه این سعادها مینوشتم
آفتاب از افق طلوع نمود ، بنده تأویل بخیر نمودم .
انشاءالله طاقبت بخیر خواهد شد ، ولی رزق ما از غفلت
خودمان مأیوس است و هیچ خیری در نهایت ملاحظه
نمیکند ، بگوید از دست قوم جاهل هیچ چیز نخواهد آمد .

فرانسه در آن زمان میدانیم ، ذکاوت فطری آنها را بیشتر از آنها می پنداریم ، چون تغییرات مزاج عالم و روشنائی تمدن از روزنه تاریخ اتم هیچ دقیقه را از پیش آمد امور دنیا نتوانسته مستور دارد ، مستبدین و اعیان ایران پیش از سایر طبقات بی بوخامت طاقت خود برده بر اخلاف خویش ترحم نموده ، داعی مشروطیت را لبیک گفته ، بلا واسطه خویشین را مشروطه خواه بر طالبان نمودند ، بدون مداعنه عقیده ما در حق ذات اقدس شهرباری از ابتدا این بوده و هست که مشروطیت سلطنت را مفید محال خود و اخلاف خویش دانسته بدبختانه همین اعیان و زرذران مانع پیش رفت مقاصد بودند ، و همانها نیز سبب آوردن امین السلطان بایران شدند ، جمیع این طراپها را ما از امین السلطان و ارفع الدوله دانسته و میدانیم که یکی بسزای خود رسید ، و آن دیگر هم انشاء الله بکیفر اعمال خود مبتلا خواهد شد ، در مسمومی شخص پادشاه دلیلی واضح تر از این نتوان آورد که از بدو مشروطیت تاکنون در هر موقع امر راجع بذات شاهانه بوده ، بلا تأمل و درنگ امضا فرموده ، و فرمان صادر کرده اند ، هر چه بود که ما نظر می افکنیم امروز از نژاد ایرانی جز معدودی مفرضین جاهل مخالف مشروطیت می بینم ، و این معدود هم بیک همت مردانه مشروطه خواهان از میدان برداشته می شوند ، این است که در هر صده یک ماه اخیر اندازه چهارده ماه نوبه از برکت وجود جناب احتشام السلطنه رئیس محاسن (که خدایش ر شر حاسدین محفوظ دارد) بیشتر کار پیشرفت نموده ، و همین دلیل است بر ذکاوت ایرانیان یعنی همینکه مستبدین دیده و دانستند که نزدیک است وقایع ناگوار ببارس در ایران هم ظهور نماید ، طاقت و خجسته خود را دانسته سر تسلیم خم نموده بلا استثناء کمر خدمت مشروطیت سلطنت را بر میان بستند ، اگر چه هنوز ربانی است ولی بیک فشار دیگر عملی نیز همراه خواهد گردیده ، این عقیده است ولی ممکن میباشد که در عقیده خود بصواب نباشیم

نگارنده محترم چنانچه از تاریخ مکتوب طاهر است پیش آمد واقعات اخیر را مصادف شده بود و مطنون است که امروز ما هم عقیده باشد

علی ای عوکان عقیده ما این است که ایرانیان از فرانسویان در هر امر مستعد و آماده تر اند ، ولی ذکاوت مستبدین ایران و مخالفین مشروطیت موقع پیش آمدن واقعات باریس را ممکن است بآنها ندهد ، و انشاء الله خواهد داد ، و مناسب حال امروزه ایرانیانهم (اخیر فی ما وقع) میباشد ، مسلم است که آنچه ملت

به نذل مال و جان حاصل کرده از آنها نمیتوان باز داشت ، و اگر اندکی در پیشرفت امر من بعد تامل شود ، و باز مستبدین طایق پیش آرند ، مسامحت بر آنچه حاصل کرده قناعت نخواهند نمود ، و خواهند خواست آنچه را که فرانسویان خواستند ، و خواهند کرد آنچه را که آنها کردند امیدواریم مستبدین چنین موقفی را بمشروطه خواهان ندهند و مشروطه خواهی را نگذارند سرایت به بالاتر نماید

واقعات غیر مترقبه

وقایع نگار اخبار دلی تلگراف (از پترزبرگ) خبر میدهد که دو تجارت خانه های آلمانی و روسی اطلاع داده اند که در شیراز اشترار دکاکین را غارت مینمایند ، فوری باید سد اینگونه شرارتها شود ، ورنه ضرر کالی وارد آمده ، و معالجات خارجه زمین خواهد خورد

ایضاً

بموجب تلگرافی که از (شمله) رسیده ترکمنهای ایرانی سر شورش و یاغیگری زده راه بین طهران و مشهد را بسته ، خصوصاً در جناب شمال بلای بلوا بالا گرفته ، در آن نواح شورش روز افزون در تزايد است

حیل المتین

وکلای محترم ملی نظر بصفا بے نیت و خلوص عقیدت با الفاظ بسیار سخت ساده لوحی از اظهار همراهی قوه بحریه هر روز بک گونه بشارتی بمات بیچاره میدهند ، و ازین رو این ملت بدبخت ساده لوح هم بک اظهار بشارتی مینمایند ، افسوس چنانچه همراهی قوه بحریه ربانی است ، خوش وقتی این ملت فلك زده نیز بی نیات است ، شهرها مفشوش ، راهها نا امن ، تجارت کساد ، پست در خطر ، سرحد بی سرحد داره غنیم داخل مملکت ، سرا دست ترکان و اکراد عثمانی ، خون هزاران مسلمان بهدر ، طاقت بکجا منجر شود دامایان بهتر میدانند

آخر نتیجه این همه هیاهوی همراهی اعیان و سرداران و زرگان مملکت چه شد ؟ مگر نفی فرمودند که سه روزه همه راهها امن ، و آسروهای خواهد خوابید ؟ اینک قرب دو ماه است کدام امنیت را در مملکت قائم نموده اند ، نتیجه که این همه هیاهو بخشیده این است که نفرت قبی اهالی از اعیان مملکت مرتفع شد ، و سکون آنی در ملت آشکار گردید ، ولی همان آتش در کاسه است بلکه بدتر ، و هر کس بخمال خود حرکت باغیانه میکند

این خونهای بناحق ریخته شده این عصه های بریاد شده ، این اموال منسوب شده این افکنداشات روز افزون

همه بواسطه آن است که از ابتدای مشروطیت مجازات از ایران مرتفع گردید بدین ترتیب از ایام استبداد کارها بجمع و طرح زبانی میگردد

برای امین السلطان (یعنی آقا عیاش) کلیه قرار گرفت، ولی نتیجه آن (مخالفت) هم شد، و تا وقتی که این شیوه غیر مرضیه روش ما باشد محال است مملکت امن شود، سیاست خداوندی فوق سیاست است درباره زانی و زانیه ملاحظه کنید میفرماید (رفت بر آنها نمائید) از کریمه (ولکم فی القصاص حیات یا اولوالاباب) غافل نتوان شد، اگر مرتکبین جنایات را بدون ملاحظه عظمت شان و بزرگواریشان سزا میدادیم، و چشم امید و همراهی را از آنها می بستیم در اول وهله رفع جمیع این غائلات می شد

خدا را انصاف باید داد در هرصورت هشت ماه که بالغ بر سه هزار نفر مظلومین مات قربان مشروطیت شده، و درمیش واقع بالاگردان مشروطه خواهان شده اند، در قصاص يك گریه از طالبین و قاتلین آنها سزا یافته اند؟ هر کس بیشتر حیات بک و مات نمود او را معزتر داشتیم، تا جائیکه مثل (آصف الدوله) را با آنهمه اقتضاحات که بر سرش در عدالت و شوری آوردند، بوزارت داخله اش گردن نهادیم، آیا با این وزارت داخله و این بی مجازاتی مملکت ممکن است امنیت در ملک حاصل شود؟

وکلای محترم باید بقول تنها اطمینان پیدا نمایند، و هر روز مات را باقوال صرفه مخالفین بشارتهای موهوم ندهند، و از هیجان پندازند، مات تپاه شد، مملکت از دست رفت، بدستگاه می بینم که همه روزه از قوای مات کاسته می شود، وقتی مانقت خواهیم شد که تیر از شصت رها شده باشد، ضعف قلب را ترحم نه بندارید، که ترحم بر بانک ستم بر گوسفندان است

امروز قوه از قوت مجلس بالاتر نیست، نمیتوان گفت مجلس میتواند خائنین را سزا دهد، تا جزا و سزا درکار نباشد هیچ گونه انتظامی در ملک پیدا نخواهد شد، و طاقت همین اغتشاشات داخله بهانه بدست خارجیان داده، یکدفعه خواهیم دید بل مان آب طرف آب است، فقط مملکت خراسان امن بود که آن را هم بر تدبیر بود مشغوش نمودند، و این آهنی بلاد بزرگترین بهانه مسایگان است، خدا کند که وکلای محترم ظلم ازین نکته مهم نشوند، هنوز سلبیدن تصرف اجانب را بر مشروطیت سلطنت ایران ترجیح میدهند، اگر دو

نفر از خائنینکه مورث قتل و غارت و اغتشاشات داخله شده دهان توب گذارند وحشی ترین بهادران را هم دیگر زهره بی اعتدالی باقی نمی ماند ورنه بیاید روزیکه در طهران بر خودتان بتازند ولایات که مشغوش باشد کسی به تأیید شما بر نخواهد خواست و چون مدد خارجی مجلس نرسد یکساعت مجلس را میتوان بر هم زدند خوب است وکلای مجلس مقدس درسزای خائنین پای بفتشند، تا هر چه شدنی است بشود، و یک مرتبه رفع این گونه انقلابها بگردد، ورنه بیاید روزی که کف افوس سایند و سودی نیابند

کافران شیعیان هند در لکنهو

این نخستین کافران است که شیعیان هند در لکنهو قائم نموده رؤسا و معززین هندوستان قرب (۱۴۰۰) قمر مجتمع و علماء بزرگ شیعیه غالباً در آن مجلس شرکت داشته با که مؤسس این بنای مقدس رؤسای روحانی بودند، لطف این کافران این بود که بر خلاف امید یکی از اغراض اصلیه اش اذق و برادری با تمام مسلمانان و باره اصلاحات بود

جناب شریفمدار ملاذالاسلام مولانا مولوی سید نجم الحسن صاحب مدظله که از اجله علمای شیعیه میباشند بصدارت این کافران منتخب و نطق همائی بر منفر نمودند -

مقاصد کافران از برکت وجود مقدس علمای اعلام خصوصاً جناب مستطاب شریفمدار ملاذالاسلام مقتدالام مولانا مولوی سید ناصر حسین مدظله العالی که واقف بمواقف عصرانده برشالوده صحیح و بنای محکم بود اشاء الله این کافران چنینچه بدوا رونقی فوق العاده داشت، و اساسی محکم حاصل کرد، در آیه هم همین اصول برقرار ماند و اقدامات مفید از آن بطهور رسد، از خداوند متعال ترقی این کافران را مسئلت و دعا گوی بلیان این امر خیر میدانم

تلکرافات

(۸ شول - ۱۵ نومبر)
 § تلکرافی از (پتسبرگ) رسیده که در کارخانه کشتی سازی (بالتیک) دیشب ساعت (۲) حریق واقع ۲ کشتی با توب که در تعمیر بوده سوخته و ۲ کشتی دیگر را قصاصی زیاد رسیده است
 § (۱۳۶) هر از فرقه ساح جویان اجزای مجلس شورای ملی انگلستان هر ضداً تقدیم شوری نموده که در مخارج قشون بری و بحری تخفیف داده شود، چه همدامه بین دولتین روس و انگلیس و

و فرانسه و انگلیس و آلمان اتحاد قائم شده است
 § از (میلبرون) مخبر (روتر) خبر میدهد که قطرات حل بست ما (اوربنت کمپنی) شده، مشروط بر اینکه در ساعت ۱۷ (ات) سیر جہازات او باشد، و تمام خلاصیاش انگلیس باشند و سالانه (۱۷۰۰۰۰) لیرا بجهت مصارف آن داده خواهد شد
 (۹ شوال - ۱۶ نومبر)

§ امپراطور آلمان خريطة تبریکه سفير آلمان و مدیران جراید انگلیسی را امروز قبول فرمود و در جواب اظهار داشتند که انگلیس و آلمان هر دو از يك قوم و يك مذهب اند، البته از اتحاد شان شالوده امنیت اروپا مستحکم خواهد گردید

§ (سرهنری کبل نرمن) رئیس الوزرای انگلیس صحت یافته و به لندن مراجعت نمود

§ از اخبارات (نیویارک) ظاهر می شود بسبب ازدیاد سود بنگ صکه به صدی هشت رسیده سندات استقراضی حکومت تزل نموده است

§ ما (برس چارلس آف بوربون) و (برنس لونی آف فرانس) عقد ازدواج در (اوونوتن) بسته شد اعیان و اشراف شرکت در محفل عقد داشتند، و با پادشاه و ملکه انگلستان در قصر (وندزر) طعام تناول فرمودند
 § آقا سید حسین باکرامی که اعضای شورای وزیر هند میباشد وارد لندن شد، در استاسیون (سرکرزن اوپلی، و سردیویدبارنی) باستقبال آمده بعد از ورود با (استرمارلی) وزیر هند ملاقات کرده، مشغول به مأموریت خود شد، در محکجات طالبه و محکمة قضاوت و اداره ذخیره مأموریت دارد
 (۱۱ شوال - ۱۸ نومبر)

§ امپراطور آلمان برای ۱۵ روزه در (های کلف بونی موتہ) رهسپار و امپراطریس از طریق (هولاند) روانه براف و در بین با ملکه (هولاند) ملاقات خواهند نمود، و يك روز هم توقف خواهند کرد
 § در صرف بودجه بحری آلمان (۶۰) میلیون (مارک) امسال زاید بر آمده شده، قسط اول دو تعمیر ۳ جہاز جنگی است، قبل از این نخبینه ۲ جہاز جنگی شده بود، و براسیے يك کشتی موشک شکن بزرگ و دو کوچک و يك کشتی حامل توپ برای اقصای شرق و ۷ میلیون هم جہت ازدیاد قوای بحری در داخله منظور شده است

§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیده که بسبب قلت وجه حکومت به کفالت آبنایے (بناما) سند استقراضی برای (۵۰) میلیون (دولر) دائر می نماید، و بعدها اگر ضرورت شود (۱۰۰) میلیون دیگر جہت يك سال به کفالت خزانه قرض خواهد گرفت
 § امریکا در کار روایتسای که برای دفع کمی وجه می شود کامیابی تا درجه حاصل شده

§ تلگرافی از (توکیو) رسیده که جماعتی از اهالی چین که در (فارموسا) مستخدم قشوی دولت ژاپون بوده باغی شده (۶۳) نفر از پلیس ژاپنی و افسران دیوانی و زنان و اطفال را بقتل رسانیده اند

§ (سرهنری کبل نرمن) رئیس الوزرای انگلستان برکرمی صدارت متکی، وسایر وزرا تبریک صحت نمودند
 (۱۲ شوال - ۱۹ نومبر)

§ دوکتران به (سرهنری کبل نرمن) رأی داده اند که تا يك هفته استراحت نماید

§ روزنامه جات فرانسه از ورود امپراطور آلمان در انگلستان اظهار رضامندی نموده و می نویسند که اتحاد آلمان با انگلیس مورث اتحاد دولتین فرانسه و آلمان بنوسط انگلیس خواهد گردید

§ امپراطور آلمان به خدام قصر (وندزر) دو هزار لیرا اعام مرحمت نمود

§ در (کالیاری) ابتدای زلزله شدیدی شده اهالی بجدی ترسیده صکه در خارج شهر در خیمام سکونت نموده با اینکه باران بشدت می بارد

§ وقایع نگار (بانیر) از انگلستان تلگرافا اطلاع میدهد مقوله یکی از افسران فرانسه را بین (کیدانفلوس) و (مولی حفیظ) در مقام (بوریک) که در قرب وجوار (موگادر) است، جنگ صعی در گرفته (مولی حفیظ) شکست فاحش یافته، و خود مجروح شده اسلحه را گذارده فرار نموده است

§ قیمت زغال (سوتہ و بلس) ۳ لیرا فی تن شده کارخانجات بسبب کسادی طالب کار و مزدور نیستند
 § روزنامه آلمانی (کروپد ذیتنگ) می نویسد که (دوکتروسن) سفير (انجیر) سفير طهران مقرر شد، و سفير طهران بعهده نائب وزیر خارجه آلمان تعیین یافته است

§ دولت (امریکا) امروز يك میلیون ونیم لیرا قرض گرفت -

(۱۳ شوال - ۲۰ نومبر)

§ امپراطور آلمان با نهایت دماغ جاتی بسیر و سیاحت مشغول و بر کالسکه برقی سوار و از ترب و جوار دار السلطنه تا مسافت زیادہ گردش میکنند

§ از ملاحظه شمار های راپورت سال ۱۹۰۷ ظاهر می شود که عده سپاهیان دو طلب انگلستان خاصه در لندن زیاد ترقی کرده، و با نهایت خوبی انجام وظایف خودشان را نموده اند

§ تلگرافی از (لسبن) رسیده که ۳ قراعیان آنجا در زمره فرقه اصلاح خواهان شامل شده اند

(۱۴ شوال - ۲۱ نومبر)

§ (لاردرسفورد) در مجلس مہمانی از جانب شرکاء (سالتر) در ضمن نطق خود تمجید و افتخار از قوای بحری انگلیس نموده که امروز هر یک از دول اروپا اراده جنگ نماید از ملاحظه قوای حریه دولت انگلیس مرعوب و مخوف میگردد

§ در (لسبن) ۳ اداره روزنامه نامی تعطیل شده است

§ ظاهر می شود که وزیر جنگ (پرتیکس) افواج را واری کرده و دقت در نظام آنها نموده و خود پادشاه در نظم و نسق قشون مشغول است، قشون با کمال ارادت اطاعت پادشاه را می نمایند

§ بودجه دولت آلمان ۱۳۷ و نیم ملیون بوده و ۸ ملیون زیادتی ظاهر شده، این مبلغ مشتمل است از ۱۳ ملیون وجه استقراضی و ۱۷ و نیم ملیون وجهی که بکفالت خزانه دولتی گرفته شده است

§ تلگرافی از مصر رسیده که (کپتان روبرس) قشون مصری در گوبازی افتاده و داع زندگانی گفته است

§ بسبب گرانی و قلت وجه در نجران ظاهر شده احوالی امریکا کمتر در اروپا هجرت نموده که با فراغ خاطر بسر برند -

(۱۵ شوال - ۲۲ نومبر)

§ عهدنامه انگلیس و امریکا در اداره خارجه امضا یافت، بموجب این عهدنامه دولت امریکا تخفیف گمرک طال انجاره انگلیسی را فیصدی ۲۰ بوده اکنون پیورده فیصد قبول نموده و اشیا که مسافرین داشته باشند از قبیل تنباکو و نبات میوه و غیره بدون گمرک خواهد بود

§ وقایع نگار (دیلی تلگراف) از (پترسبرگ) می نویسد که دولت روس اراده دارد کیسوں مخصوصی قلم نماید که تدارک شامل کردن راه آهن روسیه را با راه آهن هند به نمایند -

§ نتیجه انتخابات (اورنج) جنوب افریقا این شد که از احوالی (دیج) ۳۰ - انگلیسی و سایرین هم اجزا مقرر شده اند - در متخنین (وی اویت) هم شامل است

§ لایحه یک از دانایان جنوب

تا کسی از سر غیرت بوطن خو نکند
کل غیرت و گلستان وفا بو نکند
گفت پیغمبر حب وطن است از ایمان
مؤمنست آنکه بجز جانب نورو نکند
خاکت آغشته بخون بدر و مادر طست
جز خطا زاده خطا با تویک مویکند

وطن چیست ؟ این سؤال یک نوسه مخصوصه را دارا میباشد که بشعبات مختلفه منقسم می آید و شاید ذکر بعضی از آنها از ملحن فیه خارج نباشد و جواب مطلوب را حاصل نماید

(۱) وطن باعتماد جی غیر از هیئت این ملت عبارت از سرای دیگر و دنیای آینده است، که باصطلاح ایشان دار باقی نامیده میشود؛ و علت این اعتقاد را همچو توضیح میکنند، که وطن مقصود از محل توقف طویل یا خلود میباشد و دنیا هم نابایدار است نه محل سکونت و قرار، لذا ثبت المقصود که وطن همانا سرای جاویدان است و این زندگانی دوروزه دنیا و وجود همه طایفه از بهر آنست که در تعمیر و اصلاح از وطن بذل مجاهدت شود و استعمال مساعدت با مکر در آئینه بنعمت جسم و منحت عمیم نایل گردیم و در روضه خلد محلد بوده درجات عالیہ متعالیه را حاصل نمایم

(۲) بعضی بر این رفته اند که وطن همان شهر یا مسقط لرأس آحاد مردم است که در آنجا از بس حجب عدم قدم بمرصه وجود نهاده و در هیئت اجتماعیه حلق داخل شده اند و حیات آن وطن چنان بر ذمه طالبه انسانی فرض و واجب است و آدم باید همان جورته متعاقه بخود را حق المقدره از بلیات و مضرات محافظت کرده و بمران و آبادی معروف سازد

(۳) باره را عقیده بر اینست که همینکه قسمی از بی نوع انسانی در خطه مخصوص و ممالک معینی اجتماع کردند و بهرور دهور و وقوع توالد و تناسل در آنجا مستقر گشته تکالیف اجتماعیه بر ایشان ثابت آمد و اموری که بر حسب قانون اساسیت لازم ملزوم یک

نشسته اید در شریعت انسانیت جرمات از معاصی
گیره متصور و مستوجب مجازات شدید میباشد
بالاخره با نهایت خلوص عهد قدیم را تجدید کرده
میگویم خدا حافظ .

(ما برقیتم و نودانی و دل غمخور ما)

(بخت بد تا بکجا میکشد آتش خورما)

امضاء (ب - ح)

خدا را انصاف دهید حکام میبجندان بی فهم
بی حس از خواندن این خط جانسوز به جنبش نیاید
ورقی مؤثر باو دست نمیدهد ، آخر میخواهم (نظر
بمحتوق بی حقوقی که بسمت یکی از افراد این جمع ستم
دیده دارم) فهمم که آیا این ایران نه آن ایران چنانی
بود که رهب و سولتس در قلوب کلیه اقوام و ملل و
سب و نخل مضر و جایگیر گردیده ، پادشاهش
ملك الملوك جهان و گیتی آفرینان بودند و او امر شان
مانند وحی آسمانی در اصقاع ممالک اجنبیه مجرا
و سرعی بود ، آخر نه همین ملك محط فضایل و مرکز
انواع صنایع بدیهه و اختراعات رفیقه منبیه بود که از
اکناف و اطراف عالم دانشمندان محض حصول دانش و
ازدیاد پیش روی بدین خاک پاک نهاده سر قدم ساخته
باستان وطن ما روی مینهادند ؟ چه رفت که باوصف
آن شرایع حقه و ودائع حقیقی الهیه (که اجرایش
هر و برآه را در اندک مدتی گلاستان میکند) وطن
هنر ما باین ذلت و نکبت و شقاوت و بهران و همه
چیزهای ناگفتنی تنزل یافته و ابنانش بک هیئت تشکیل
داده اند که مورد و معرض ورود هر بلیاتی که در عالم
بتصور می آید و نمی آید شده اند ، آیا افراد این طبقه
حالیه توانم ادعا نمود که وطن بهمین خرابی و ویرانی
بود وقتی که با انتقال یافت یا اینکه بجرم خود اعتراف
میکنیم ؟

باز هم قلم سرکشی کرد و خواست از رقیبه
اطاعت و اقیاد بدر برود خوب است او را بشر اشعار
به بندیم

▶ وطنیه ◀

§ باز آمد بر سرم شور وطن

• گشت قلبم جلگه پر از محن •

§ باز گشتم بادو صد زحمت قربن

• هم شدم بارخ و علت هملشین •

خود را در سلك مهاجرین بی صاحب و بیوالی منسلك
ساخته ، چشم میبوشم از وطنیکه عمر چندین ساله
خود را در مهد تربیت و ظل عاطفت وی بسر بردم
و از لحوان بهاء و آفره اش قوت حیات خوردم ، همان
وطن مشك پیز و عنبر آمیزیکه مقار اباء و مدافن
امهات ما مرکز و منبع نشو و نمای ما معدن و مخرج
اقتخارات سابقه و لاحقته ماست ، و کذوف بدبختانه
می بینم جمعی ناجوانمردان که دشمنان دوست ما
برای پیشرفت امراض دیرینه خود هر يك بيك اسم
و رسم دارند این قطعه جنوبی را که مستطالراس
ما بوده دوجار انقلاب ساخته حقوق عموم را به بهاء
بخش مقاصد بست خود میفروشند ، و لایتنقطع سعی اند
که بر بکدیگر نفوق خطایی بچوبند و در این عمل اقلأ
ملاحظه جزیه بدوام و بقاء خود ندارند ، فی الحقیقه
این اشخاص بست ترین طبقات ناس هستند ، زیرا که
اممالشان به شامل نفی جبهه خودشان است و نه حاوی
فایدتی برای دیگران ، و بعقیده من اینها دیوانه ترین
بجانبین اند و بر هر صاحب عقلی فرض است که باسی
نحوگان آنها را ایداء و اضرار کرده و باین ذریعه
ممانعت نماید از اینکه باعمال خودشان کماکان پیردازند
عمده یاسی که در این ساعت مفارقت دارم از
رخاوت و سستی تو میباشد که این حالات را با چشمهای
خودت دیده و هنوز در این منجلاب جسم ماده ،
برادر در بنادر قطعه اختلال مانعصر خورد نیست و هر
طبقه از اهالی را که دست بزنی فاسد و صنایع است
و با این حال اقامت در این سامان از اعمال عقلاء دور
است ، البته میدانی که بر حسب قانون خلقت اطالم
حیوانات تکالیفی خاص بالنسبه باصاغر جنس دارند و
حصانت و حفاظت و هدایت و دلالت کوجکتران
را بر ذمه بزرگی خود واجب شایند ، بلکه در قالب
موارد جان شیرین خود را نیز بر سر ایفاء این خدمت
گذارند ، اما اکابر جنوب ایران اقلأ بقدر همقطاران
جوی خودشان هم لیاقت و کفایت بخرج نداده اند ، بلکه
کارهائی میکنند که فقط میتوان آنها را باسیاع ضاره
موازه و مقایسه کرد

هر چند این سخن بر شما ناگوار است ، اما هر چه
باداد میگویم و میکنم ، امثال شما اشخاصیکه ملقت
اینکوه نکات هستید و نسبت بدیگران افهم و اعلم
میباشید و بی هیچ ذکر و فکری در مرکز مفاسد

- § باز در حب وطن گویا شدم
 § دفع دردش را همی جويا شدم *
 § باز دارم صد هزاران درد و آه
 § ليك در ايجا نيميام پناه *
 § باز معشوق حقيقي طالبم
 § بيشرفت كار وى را راغم *
 § گاه اندر بزم تجاران روم
 § كه بچنگ و رزم بخاران روم *
 § گاه بزار از حبات خود شوم
 § كه اميد وار وقت خود شوم *
 § گاه بجنون وار هستم بقرار
 § كه شوم بي قدرت و بي اختيار *
 § ميبكسم آثار و پرا جستجو
 § اين زبانت حال را گويم باو *
 § اي وطن اي مایه سوداي من
 § اي وطن اي قبله كبراي من *
 § اي وطن اي مفرح ايرانيان
 § ايچنين باشي چرا خوار و هوان *
 § اي وطن اي بوي نوجون عطر و عود
 § از چرا گشتي چين بيهدرو بود *
 § ايكه بودي مادر علم و فنون
 § وايكه بودي ديگران را رهنمون *
 § از چه گشتي بست و بر او سرب
 § وز چه هستي بن چين در سلاب *
 § گويدم اي خير خواه محترم
 § اي كه كردي بر مني از خاطر م *
 § درد هاي من بود از حد فزون
 § بشنوا كنون يك دوناي در فزون *
 § ريشه ام از تيغ بيداست قاع
 § بنگه ام از تيغ شسته طاعت مع *
 § جمله فرزندان من بي اعتنا
 § چايي متفرق بحر حيا *
 § بي زعلم و عقل طريقي بسته اند
 § و گله دار محبت بسته اند *
 § اتفاق از پندش معلوم شد
 § هم بي نكشان معلوم شد *
 § در طريق جهل بخود ساعيند
 § مثل چندين گلستان را عيند *
- § بره يكسالت شوري دائر است
 § عدل و رحمت در همه جا ساثر است *
 § هيچ از بوشهريان كاري نشد
 § عدل در اين نقطه ها جاري نشد *
 § بي اساس انجمن برپا شده
 § و قواعد هيچيك اجرا شده *
 § بي وكييل از هر شوري شد كسييل
 § تا شود اين قوم را خير الدليل *
 § عامل اصاف فرموده فرار
 § آلت افساد هموده قرار *
 § جمله استبداديان مشغول كار
 § صاحب جاه و جلال و افتخار *
 § حسن اسائيشان نكزيخته
 § سلسله ايمانشان نكزيخته *
 § جلگي افراض خود را جاهدند
 § علم را هم مانكر و هم جاهدند *
 § عدل خواهان جلگي بي اختيار
 § بي نمك بر فرار و نه قرار *
 § جمله حق خواهان بيد بختي دوچار
 § ليك بدخواهان همه دو لاعتبار *
 § زود باش اي حامي عرعر خواره ام
 § رحم بجا بر من صد باره ام *
 § خانه را بردار و سا يك هجوم
 § تا بري از قلب من زك هموم *
 § زود بسا اسمعات از قلم
 § بي ناي حال من را زن رقم *
 § بس بندوقستان يكدم كن روان
 § نزد اول مبداي بگردان *
 § اندكي از درد همه بر شمار
 § تو كيون گردیده آموز كار *
 § خود هر ما كاوين راه علاج
 § بيست جز بد طرايق احتياج *
 § تا آنكه شير او كند رو به مزاج
 § احتياحت احتياحت احتياج *
 § دو عين مدم بناهايم ساق
 § هان نكون ساريد بيود شفاق *
 § آنكه گردد منتج خير و سداد
 § اتحاد است اتحاد است اتحاد *

§ دست در جبل المتین دین زیند

متمم بر سنت و آئین شوید *

§ ابن قواعد کآمدہ ز اسلام پاک *

جمله مقبول عقول تا بناک *

§ لیک ز آنها هینچیک مرعی نشد

جملگی قربان بیطی بشد *

§ در ضایر بیست مخزون حب من

هر سخن گویند الا حرف من *

§ غالب اولاد من حق نا شناس

بوده و هستند دون الالباس *

§ گوئیا بونی ز حق نشنیده اند

یا ز حقگوئی بدبها دیده اند *

§ گر چنین اوضاع باشد مستدام

میروم از کف تودانی والسلام *

افسوس افسوس !! که دائره خیالات مادر حفظ

و ترقی وطن آن چنان نوسیدی را که شایسته و بایسته

است ندارد و بعوض تکمیل نواقص و جرح و تعدیل

امور کلاً در صراطی دخول نموده ایم که انتهایش

فضاه بی صفائی است، و از محنائیکه سایر ملل در ضمن

انتهاضات خود بآن میرسند عادی و بری است باز هم

افسوس که قد این دقائق گرانها را ندانسته عملیات

خود را منحصر و محدود به پیشرفت امراض خود

میکنیم زیاده منزم با قلم همراهی نمیکند -

✽ اخبارات خارجه ✽

§ بنک فرانسه مبلغ ۳ مایون لیرا به بنک انگلند

بسیب شدت لزومی که از قات وجه در امریکا

پیش آمده قرض داده است -

§ بسبب قات وجه در امریکا ماشین های

آرد سازی (ملیا پولیس) غالباً بیکار و معطل

مانده اند

§ امپراتور آلمان فسخ عزیمت رفتن به (هولاند)

نموده بعد از ملاقات با پادشاه انگلستان جلدی در

جزیره (رویت) توفیق خواهند نمود - معظم الیه

عرض برله و رکام مبتلا و از واقعات (بران) زیاده

رحیمه خاطراند - امپراطور به سبب شیوع مرض آبله

در تمام انگلستان سیر نخواهند نمود

پروگرام مسافرت امپراطور آلمان موجب استعجاب

اهالی لندن شده است

§ از (بریتوریا) خبر رسیده که مرافقه موهلین

به قبر (مستر کروگر) در عدالت پیش شده و به

شہانت (۲۵۰) لیرا نقدا مرخص شدند

§ در امریکا قات وجه روز بروز زیاد می شود

و سود بنک فیصد هفت است ولی انتظامات ادارجات

را روه ترقی میباشد -

§ سود بنک فرانسه از صد سه و نیم به (۴) رسیده

§ امپراطور آلمان پروگرام مسافرت خود را سه شنبه

بعد از تشخیص مرض که دو کتران دادند تغییر داده

ورمی در گوش امپراطور پیدا شده و دچار زحمت

فوق العاده شده اند - قبل هم یک مرتبه همین طارضه

مبتلا شده بودند

§ به نبوت پیوسته که در زلزله (قرطاج) ۸۴۰۰

قر هلاک و دعوات اطراف معدوم شده است -

§ اضافه سود بنک موجب نقصان زیاد تجارت

خواهد شد - تجار انگلیس به کاشنکاران گندم - پنبه

و غیره وعده داده اند وجه پیشکی بدهند

§ شرح سود وجوه استفراس در آلمان فیصد هفت

و نیم شده است -

§ تاریخ انتخابات (دوما) جدید روس بموجب

تفصیل ذیل است - (۱۹۰۵) طرفدار امپراطور (۱۴۸)

هواخواهان ملک (۳۲) خواستگاران قانون - (۱۴)

خبر خواهان مانک - و علاوه (۲۶) نفر دیگر

متفرقه خواهند بود

§ در جنوب فرانسه (بریگن - بیزاب - موتینگنگ

و اوجی) باران زیاد آمده مزارع و شوارع را

سیلاب گرفته و نقصان زیاد رسانیده و اتلاف بعضی

نفوس هم واقع و راه ها خراب و ضرر کلی رسیده

§ تاگراف (پتربرگ) ظاهر میدارد که وزبر خزانه

در بودجه سنه (۱۹۰۸) (۱۹۰۸) ملیون منسات ظاهر

نموده منجمله آن (۷۶) ملیون مصارف جنگ

ژاپون هم شامل است این کسی را از حصول قرضه

جدید برابر خواهند نمود

§ مخبر (روزر) از (نوکیو) خبر میدهد که

(کاونت هیاشی) عند الملاقات اظهار داشت که سلسله اتحاد

بدرجه که اکنون بین دولتین امریکا و ژاپون مستحکم

سرحدی و مورث امنیت تمام دنیا میباشد (تا ابرائیم چه بگویند)

§ (بارن کلیمن) خودکشی نموده از بجزه هونل پاریس جست زده زمین رسیده سرش شکافته هلاک شده است

§ تلگرافی از اسلامبول رسیده که در (حلب) بسبب گرانی نان و اشیاء لازمه اهالی بستوه آمده دکا کین طبازی را غارت نموده و بر کاه خانجات آرد سازی حمله آورده ، مقدار زیادی نهب و غارت برده خودت شورش را معاونت قشون لازم آمد از شورشیان ۸ نفر مجروح شده اند

§ باشندگان (بیروت) از حمل و نقل آرد شورش نموده طاع از بار کردن آرد شده بنا بر این موقوف داشتند

§ سفیر جدید چین وارد انگلستان شد
§ امپراطور آلمان را در (پورتسموتی و ونڈرز) استقبال با شکوهی نمودند

§ امپراطریس دو سه روزه از انگلستان رهسپار و با ملکه (ولیمین) ۱۷ نومبر ملاقات خواهد نمود
§ از اخبار اداره زراعت معلوم می شود که امسال زراعت (آئرلند) بسیار طراب شده است

§ نمایندگی انگلیس مقیم (صوفیا) حکومت (بلقیا) را مطلع ساخته که در (مقدونیا) اشرار بازار هر روز جمعیت می نمایند عاجلاً باید جلوی گیری شود ورنه احتمال فساد میرود

§ مجلس شورایی ملی انگلستان (۲۹) جنوری افتتاح خواهد شد

§ از ملکه (ایتالی) دختری بوجود آمد
§ نتیجه مسافرت (مسز وستن چرچیل) این شد رنجشی که فباین حکومت (ملتیس) و اجزای متمنجه پیدا شده بوده رفع گردید

§ در عمارت (ونڈرز) امپراطور آلمان را ضیافت نمودند در آن مجلس (۱۶۰) نفر مدعو بودند پادشاه انگلستان و امپراطور آلمان هر یک جام صحت یکدیگر را نوشیدند

§ اهالی لندن امپراطور آلمان را پذیرائی شایانی نمودند هوایی لندن اینوقت خیلی فرحت ناک است

است هیچوقت نبوده . مسئله مهاجرین ژاپونی هم تصفیه یافته دولت ژاپون قبول نموده که در مسئله مهاجرین ژاپونی حسب الحواض دولت متعده امریکا رفتار خواهد شد و ژاپون هم ازین راه متفیع خواهد شد
§ در (کولمبیا) جماعت همرای شده اند که باشندگان (آسیا) را ننگذارند در آنجا بروند سرکرده این جماعت وزیر سابق (مسیو مارتین) میباشد

§ (مسیو گرکو) نائب وزیر خارجه روس که تذکره اش در تاریخ سوم نومبر شده ملزم بجرم فریب در کنتراکت خرید و فروش گندم گردیده در محکمه عدلیه جرم ثابت و از جمیع شؤنات خارج و نیز تا سه سال معطل در امور دولتی خواهد بود
§ شرح سود بانک آلمان فینصد هفت و نیم رسیده ارسنه ۱۸۷۶ که این بنگ قائم شده تا این اندازه سود بالا نرفته بود

§ (سر ریچرد سالومن) قطعه الماسی که موسوم بود به (کلنجان) هدیئاً به پادشاه انگلستان در (سیندرینگهم) تقدیم نموده است

§ تلگرافی از (اتاوه) رسیده که ناظر جماجات (سترکنگ) ۱۱ نومبر بجانب (وانکوبار) خواهد رفت تا تحقیقات حال مهاجرین خارجه را به نماید

§ امپراطور و امپراطریس آلمان از (بران) بسمت انگلستان رهسپار شدند ، دسته از جهازات جنگی که عبارت از ۴۰ جهاز باشد در (پورتسموتی) معظم الیها را استقبال خواهد نمود

§ پسری از ولیعهد آلمان پیدا شده است
§ امریکا تا کنون (۵۱) ملیون طلا از اروپا جلب نموده است

§ در شکارگاه (لارد چیثام) از اسب انزاده ضرب شدید بگردنش رسیده وداع زندگی گفته است
§ (مسیو بلیشون) اظهار داشته که فعلاً میتوان کشتبایی موشک شکن را از (مراکو) جدا کرد (مسیو روگنالت) کفالق از سلطان مراکو گرفته که بموجب فصول عهدنامه کار روانی نباید

§ (سر هنری کبل برمن) رئیس الوزرای انگلستان در عمارت (گیله هال) اظهار داشته که عهدنامه روس و انگلیس ذخیره مصالحت و موجب رفع شبهات

تیار و او بره های بسیار باشکوه موجود از این رو
امپراطریس چند روز پیشتر از اراده اولیه توقف
خواهند نمود

§ رئیس الوزرای انگلستان در (گوستن) ضمن
نطق بیار شده در منزل (مستر هوویل دیویس) یکی
که از اجزای مجلس شورای ملی انگلستان است قیام
نموده دوکتور املاج ایشان مشغول است فی الجمله
بهودی حاصل شده رأی دوکتور اینست که مبتلا
بمرض قلب میباشد دوکتور محافظت از بیرون آمدن نموده
§ باعالی به دول اروپا التماس نموده که بافاریان در
(مقدونیا) مسلمانان را بقتل میرسانند و ظاهر می
شود که غرض شان مشتمل نمودن فساد است آجنگ
واقع شود نمایندگان دولتین (آستریا) و روس
حکومت بافاریا را از این بی نظمی خبردار نموده اند
§ خط (مستر رارتنس) ناظم محکمه بحری در
(انجمن تجارتی لندن) بعد از صرف طعام قرائت شده
نوشته بود امیدی که از بنای شورای (هیگ)
داشتیم منتج به ناکامی شد از این رو اداره بحری
را اراده این است که یک فروند چهارجنگی تعمیر نماید
§ در امریکا تاکنون تکالیف قات وجه رفع شده
عمله سات و مزدوران را از کارهایشان برطرف
میکنند مسکوک طلا خیلی لازم است

§ (سرهنری کبل برمن) رئیس الوزرای انگلستان
مرضش رو باعظاط است، مشارالیه به وکیل خود در
(استرلنگ) نوشته که زحمات شاقه موجب مرض او
بوده ولی رو بصحت است از خبر تازه معلوم میشود
که (سرهنری کبل برمن) شب را باکمال راحت بسر برده
مظنون است فردا مراجعت به لندن نماید، مجلس وزراء
که مقرر بود دیروز منعقد بشود معطل گذارده شده است
§ حاداً سلطت انگلستان در (وندز) مشغول شکاراند
§ (بروی کوسلر گولوبینف) نیابتاً از جانب
امپراطور (دوما) سوم را افتتاح نمود، حاضرین
مسمرت - را از سلامت امپراطور ظاهر نمودند
§ تلگری از (جوه سیرگ) رسیده که یک از
(برمن) ها که تذکره اش ۱۰ اکتوبر بود برای
یک ماه مقید نموده اند

§ (مستزین) اعلان نموده که از جانب هواخواهان

ملت نامزدکی ریاست جمهوری دولت متحده امریکا
را قبول خواهد کرد

§ مخبر (روتر) از (موگادر) خبر میدهد که
(مولی حفیظ) فعلاً مثل یک محبوس است تمام فوج
از وی جدا شدند

§ تلگرافی از (سیویارک) رسیده که (مستر کورتیلیدو)
ضمن نطق اظهار داشته که قات وجه در امریکا
بواسطه حبس تقدینه است که از بدینقی متمولین میباشد
(مستر روزبولت) را هم همین عقیده است

✽ نگارش يك از ار باب اطلاع ✽

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود
سر ما در قدم پیرماف خواهد بود
یعنی تاوقی که امور یک سرحد معظمی (که از
دشمنی و دشتستان شروع کرده و مسافتی طویل را
پیموده از دائره نامیه بنادر گذشته منتهی بجاشک
و گوادر میشود و چند هزار میل مربع را مشتمل
میگردد) قریب اختلال و دوچار صعبوت و اشکالست
تاوقی که اهالی این خطه عطایه که تالی یک ایالت
معظمی است از حدود و مقام خود بچیز و از حقوق
خود بی اطلاع باشند و ضرر و نفع خود را مساوی و
مقارن بینند -

و تاوقی که کاتبه اصلاحات این صفحه از دائره
الفاظ خارج و در محروسه فعلیت داخل نگشته ، و از
اعمال اولیاء امور محلی جز خیال پیشرفت منویات محفیبه
شخصیه خود ظاهر نشود و همی خواهند که خنگ
استبداد را در میدان جهالت و غفالت طامه ملت بجبهانند
تاوقی که آنها که خود را بیدار کننده ملت و تمیز
دهنده مصالح و مضار مملکت دانند فقط از جاده نفاق
و مدافعه قدمی بیرون نهاده و از فرط بیچارگی و بی
اطلامی وجود اشیاء را باسم اضداد آنها تشریح کنند
و گاهگاهی هم بعض اغفال ملت و بروز مراتب ملت
دوستی ساختگی خودشان بهره درانی و ناله و فغان
پردازند و معلومات آنها چنان محدود باشد که در
اظهار علاج بحد اعلی ناثواب و بیچاره باشند البته
وضع این ناحیه دوچار بجران و امورش بدون استثناء
مخل و پریشان خواهند بود و هیچ فرق و تفاوتی
حاصل نخواهد نمود -

بدترین اشکالاتیک در فهمیدن طرق خبر

خیر خواهان دوجار و مصادف میشوند عدم بعضی صفات در ملت است که اگر آن صفات مذکوره در ایشان وجود و نمود پیدا کند بی شبهه عقرب دانه افکار شان و سبتر و مدارج خیالیه آنان غالبتر میشود یکی از صفات عالیه استهال قوای فکریه است که دماغ خود را باطل نگذارد، و فقط بپذیرائی مسموعات مهیا نشوند یعنی هر مسمومی را بدون غور و خوض از کیفیات حاصله اش نپذیرند، در فهمیدن حق از باطل فکر و تأمل نمایند، و عبار صحیح را با میزان فکر از سقیم جدا کنند، و تفاوت صدق و کذب را با همان میزان سوا فرمایند، زبده را بمجرد استماع قابل مرضین آلوده دامن نگارند، و عمرو را بمحض ابطال مدهنین دارای صفات و راه خلقت بشاوند، بلکه کلاه خود را قاضی نموده نصایح ناصحین را بر اشتباهات مدلسین ترجیح دهند، و آنچه را که فواید آبی و منافع عاجل و محتوی و مبتنی است بسمع قبول اسفا کرده، در مقام اجراء و استعمال آن برآیند نه آنکه تصویبات عام المنفعه را برودید و تکذیب جواب داده یا اگر خیلی ترقی کنند فقط تحسین قابل کوشیده از اقدام و عمل تن درزنند یا از همه بدتر کلام ارفع را مستلزم مقام امنع بدانند که هر کرا مقدار برتر گفتار بهتر -

صفت دومین هاست تقسیم وظایف ملیه افراد این هیئت است که باید هر کس از هر صنف از هر طایفه و هر طبقه و هر سلسله وظیفه و فریضه که بعالم نوع خواهی ملت دوستی مدیون هستند بخوبی بدانند و مطلع باشند که ذمه هیچ طایفه و هیچ طبقه از آن تکالیف بری نخواهد بود و تعلق بیک صنف مخصوص انسانرا از بار آن وظایف سبکبار نخواهد کرد - بد بخانه این قبیل رعایای کور کورانه تا جائی در افغان هموطنان عزیز ما راسخ شده که اعظم شعرای ما دستور العمل اخلاف را در تلو انصرع گفته (صلاح مملکت خویش خسروان دانند) یعنی افراد ملت را باید و شاید که از ذکر صلاح مملکت زبان ببندند و قدمت این عادت هم بحدی رسیده که نسخ و ابطالش از جمله بدع و حربه شمرده میشود و همین عدم تقسیم مدت هیچ آفت عمومی منجر آن بظهورهای خانه بر انداز شده مختلفه امت گویا تجاوز و تخلف از امور املیت در طرف

مختصه معاشه خود را از جرائم کبیره میدانند، بلذلل عالم دینی را خبری از وضع زمان و جگونگی امور جمعی از مردم نه بقانون الهی در تحت نظارت او مقرر شده اند نیست، اگر خیلی بایند وظایف مرجوعه بخود باشد فقط وقتی از اوضاع خارج و داخل با خبر میشود که با متابعتش از فشار استبداد و وفور ظلم و پیداد بجهان آمده دفع مصائب و نوائب خود را در آستان وی ملتجی و پناهنده شوند، با اینکه در جنگال مستبدین و ظالمین گرفتار آمده باشند و غیاب آنها موجب تذکار خاطر ططرش باشد

کذاک امانه دولت که از کثرت اجحاف و اعتساف موقی جبهه اجراء وظایف نوعیه خود بدست نیآورند، و تا اندازه در ظلم و پیداد ساسی و جاهد اند که اطلاعات و خبرت آنها تا دو میل از مرکز شان تجاوز نمیکند

همینطور تجار مملکت که گویا تصور میکنند علت خالی آفرینش و مقصد اهم خلقشان همین است که بدون اتصال و تقاطع و بر حصول علم و اطلاع در این خطه مخصوص سیرومنی نموده ابداً کاری با اصول اصلی معاش و وظایفی که در حوزه آدمیت راجع بانهاست نداشته باشند، و به بوجوه من الوجوه در اموری که هم باعث خوشبختی و نیکی خود شان و مورث آرایش و رفاهیت هموطنان آنهاست اندک قدری نمایند، بلکه در رفع محذور و دفع مصائب از خود و هموطنان خود هم بمرکت باشند، و در موقع نزول مصائب فقط تحملی که شایسته اینگونه عادات کورانه است بروز دهند

اواسط قوم نیز که پایه و پایه شان معلوم و مشهور است که فی الحقیقه مرکز نزول هر بدبختی که در دنیا بتصور میآید هستند، و سببهای بلایا که از طبقات طالبه ملت بسوی این جمع سرا زیر میشود از حدود حساب خارج و بیرون است، و هر منصف عاقلی پس از اندک تحقیق در وضع اینها و کیفیت واردات احوال و صادرات افعالشان مرکز مسلم نخواهد داشت که در فضایی لایتنامی حقوق جزئی ملاحظه نسبت باین جسامت شده و ادنی بهره از امتیازات انسانی برده اند -

گذاردند . و تابع هوا و هوس خود نمایند و گرنه چگونه این روز سیاه ماندم و بجمدی در پستی و دنانت اقدام ~~که~~ قواعد و قوانین محکمه متقنه آنرا بکلی فراموش نموده ، بایند اساطیر و موهومات و قشربات شدیم . و چگونه از قهقرو و تنزل بورطه افراض اقدام چه شد که آف اسلام جنای پیش دیگران منقور واقع شده و با آنمه مزایایی حسنه که در بطونش مضمر است مخالف تمدنش محسوب میکنند . زیرا که جوی از خدا مترسان هستند که محض آنکه خود بر مسند ریاست بر قرار باشند ، و هیئت ملت را دستخوش افراض سبته خود شان نمایند میخواهند این کلمه که العلیا را بر اندازند ، و زمام اختیار را بدست خود گرفته ، خنک بیروز در ساحت این مملکت سازند ، و مصائب فوق این مصائب بر احوال این جمع فلک زده بدبخت بی سامان وارد آورند .

از ششصد سال قبل تا کنون بعضی از علماء سوء جنان منافع و مصالح ملت را پیهوه شمرده و مقاصد شخصیه خود را پیش بردند که این هیئت در یک تیه نادانی و پریشانی و مذلت و مسکنت مانده و لاملجاء و بی مقر بوده حالا منهای بدبختی است اگر آنها را که خود را پیشرو و هادی ملت میدانند بخوانند حرکتی بر ضد خیر عموم نمایند و خیالات شخصی خود را پیش ببرند

امیدواریم اهالی بوشهر که تا امروز همه برخلاف مصالح خود حرکت کرده و در جاده اصلاحات قدمی بر نداشته اند دیگر الزفات و اعتنائی باین قسم مردم که طالب حصول منویات خود هستند نکشته و بی قوت اندک وقتی آغاز به ترتیب مبادی مشروطیت نمایند ، اولین چیزیکه در اجراء این کار لازم بل واجب خواهد بود ، این است ~~که~~ دست همت بحبل المتین اتفاق و وفاق زنند ، و عزم خود را جزم نموده هر موایی که در پیش دارند با یک همت و عزم حقیقی دفع و رفع کنند ، و در این کار هیچ فرصتی از دست ندهند ، زیرا که هر چه بیشتر و خامت اعمالشان نتایج مضره خواهد داد ، و موقع بکلی از دستشان خواهد رفت چند یوم قبل تلگرافی از جناب حاجی سید محمد جعفر وکیل محترم فارس در دارالشورای مقدس ملی

بتوسط جنابان حاجی سید محمد رضا و حاجی محمد شفیع و حاجی محمد باقر تاجر بموم علماء اعلام و نجار ذوی الاحترام و کسبه و اصناف نجیب رسیده مشعر بر آنکه انتخاب افرادی صعوبت دارد ، و مشکل است در این دوره بلکه سایر ادوار واقع گردد ، و علاوه جبهه علماء هم مضرت است و انتخاب طبقاتی بالنسبه آسانتر است و مردم را تحریص و ترغیب بتقدیم انتخابات فرموده و در خانه الهاس کرده بودند که از افراض قضائی دوری جسته بزودی ۲ نفر وکیل دیندار عالم طافل کافی خیر خواه نطق را بمجلس مبعوث کنند .

از طرف وزارت داخله هم تلگرافی محاکم بنادر رسیده که وکلاء هر جا بمجلس آمده اند مگر بوشهر و تأکید ~~صکرده~~ کرده که هر چه زود تر وکلاء بوشهر روانه شوند . از مجلس مقدس هم امر تلگرافی با مقام انتخابات و فرستادن وکلاء صادر گشته فعلا مردم منتظر اند که جناب حکمران ممانعت و احکام مذکوره را بوقع اجراء نهند

در نمرات قبل تحت عنوان (بوشهر یا مرکز نفاق) اشاره بصفات وکیل کردیم حالا هم باز تذکار میکنیم :-

وکالت یعنی واگذاشتن کلیه حقوق و مصالح بیک شخص که هر نوع مقتضی بداند اقدام میکند . لیاقت وکالت ضمیم یکدو شعر از لامیه المراب و چند مصرع از النبیة ابن مالک نیست ، وکالت علوم سیاسی و بحر و جامعیت در امور ملکی و دولتی میخواهد . وکالت باید بکسی مفوض و موصول گردد که در حفاظت و حصانت حقوق عموم از بذل سعی دریغ نکند ، مدافعه نشناسد ، دو روئی ندهاند ، سنگ ملت بسینه زند ، قمع ملت را بر صرقة خود ترجیح دهد لوحه خاطرش از زنگ استبداد زدوده باشد در شرافه فضایل داخل شده باشد

(تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)
این گونه ذوات محترم نه تنها در بوشهر بل در کلیه ایران معدود هستند و لذا در کلمه دوم ، ولی باز اشخاصی در این نواحی یافت میشوند که امتیاز نسبی دارند ، اما وکالت را قبول کنند یا نکنند معلوم نیست

جبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablii Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمہ دار ابویجات مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ - شش ماہہ

ہند و برمه

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ بجیدی ۳ بجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

المتین

سنہ ۱۳۱۱

(مراسلتیکہ بدون امضایے معروف ادارہ)

(باند درج نخواهد شد)

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤید الاسلام است

ہر دو شنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دو شنبہ

۲۵ شوال المکرم ۱۳۲۵ ہجری

مصادف با

۲ دسمبر ۱۹۰۷ میلادی

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و مواید مافی بحث میشود
(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انتشارش ادارہ آزادست)

هنوز بدبختی دست از گریبان

ایرانان نکشیدہ

بیچہ دلیل ؟ بدلیل اینکہ طبقات ممتازہ ملت ما طناً با مقاصد مجلس مقدس ہمراہ نمیباشند ، بدلیل اینکہ غالب وکلای محترم نظر بصغای نیت خود ہر روز یک گونہ فریب و دغا از مستبدین میخورند ، بدلیل اینکہ حز جماعت انکشت شمار در وکلایے محترم کاملاً واقف بمواقف عصر نمیباشند ، بدلیل اینکہ مجلس مقدس تاکنون باصول الامم قلاہم رفتار نمیفرماید

چہ طور ؟ ہرگاہ طبقات ممتازہ باطناً با مقاصد مجلس مقدس ہمراہ بودند ہر روز یک آشوب تازہ در یک گوشہ مملکت نمودار نمی شد ، اگر وکلای محترم فریب و دغای مستبدین را میخورند ، بدون امتحان و بنیر از بروز خدمات سادقانہ ہر یک یک مأموریت معتنا بہ نمیدادند ، و سکوت نمی نمودند کہ بر خلاف قانون مشروطیت وزرا و حکام مشروطہ خواہ سلم امن بسند را عزل نمایند ، اینکہ تجاوز از سہ ماہ است کہ وجوہ اعیان و رجال در مجلس آمدہ قسم یاد نمودند کہ کمر خدمت بملک و ملت را بر بندند ، آیا درین مدت هیچ اقدام در رفع اغتشاشات نمودند ؟ آیا هیچ اہمیت در طرق و شوارع دادند ؟ آیا یک فوج در

سرحد بمقابل عثمانی با آن ہمہ فریادہای ملت فرستادند ؟ آیا کیسبون بجانب سرحد حرکت کرد ؟ آیا بیک نفر از خائنین ملک و ملت سزا بخشیدند ؟ برعکس از آن روز تا حال آنچه از اخبارات ایران و تلگرافات خارجہ مستفاد می شود ، بر اغتشاشات داخلہ افزودہ است ، و عثمانیان دو گونہ تجاوز کردہ اند ، در سرحد خون ریزی جاری در کرمان و شیراز و نزد بلکہ ہمہ جا اطمینان عالی و جانی برای احدی باقی نماندہ است ، هیچ یک از طرق مأمون از قطاعان طریق نیست ، واقعات کرمان و شیراز و ، و ، و ، بقدری رقت انگیز و مایہ سرشکستگی نوع ایرانی است ، کہ اساف از نگارش آن شرم میکند ، شہرہا غالب بی حاکم ، رعایا مثل گلاہ بی شبان درہم ریختہ ، مرکزی مثل شیراز اینک بالغ بیک ماہ است حاکم ندارد ، فقط خاک خراسان امن بود کہ عاقبت آرا ہم بہمزدہ ، ترا کہ را بقتل و غارت و اسر رعایای فلک زدہ دعوت نمودند ، اگر دولت و اعیان مملکت با ملت ہمراہند این چہ واقعات ناگوار است کہ روز افزون در مملکت ما زیاد می شود ؟ و اگر ہمراہ نیستند ظاہر دارند کہ ملت بہ تکلیف خود عمل نماید ، ورنہ ہمراہی بزبان رفع این ہمہ انقلابات را نخواہد کرد

وکلای محترم ملت خوب است کلاہ خویش را

قاضی نمایند، که اگر دوات و اعیان رجال با مشروطیت سلطنت واقعا همراهند، مخالف کیست؟ که هر روز بجای بهتری بدتر می شود.

آخر این چه قوت مستوره است که با همراهی ملت و دوات هم کار خود را می نماید؟ و این دو قوت را قسمی مضمحل ساخته که نزدیک است شیرازه شان را از هم بپاشند.

چرا نباید غور نمود، که اگر واقع سلب قدرت از ملت و دوات شده چگونه دپروز در ۲۴ ساعت سالارالدوله را با بیست هزار مردان مرد افکن مخدول و منکوب نمودند، ولی عدم قدرت در فرستادن يك فوج بسرحد عثمانی ظهیر می شود، و در دفع چهار نفر دزد و امنیت شوارع اظهار ناتوانی می نمایند، ازین نکته بخوبی استنباط میتوان نمود که چون سالارالدوله محل با استقلال سلطنت تصور می شد فوراً جلوگیری نمودند، ولی سایر اغتشاشات چون خود آورده و محل با استقلال سلطنت نیست برای بستن آوردن ملت و نفرت از مشروطیت اقبایش را لازم شمرده اند، ورنه چه چیز مانع از رفع اغتشاشات داخله و امنیت طرق است، همراهی اعیان رجال برای ملت چه ثمر بخشید؟ جز اینکه یکی وزیر داخله شد، دیگری والی فارس، سوم حاکم رشت، لابد یکی هم بخراسان و کرمان و تبریز خواهد رفت، و وقتی ملت مانقت تدابیر آنها خواهد شد، که در آن واحد ابرار را طاند دریا متلاطم سازند، و دمار از روزگار مشروطه خواهان بر آرند، و اگر مان تدابیر هم فایق بر عود استبداد نگرددند، بوسائل دیگر اجانب را دعوت بایرت خواهند کرد، مخلفین مشروطیت خدمت صاف نمودن کفش اجانب را ترجیح میدهند که در باسای قانون عدالت با زبردستان خود درجه مساوات را دارا باشند

(گویم بد و گر نگویم بدتر)

بالمالک سوگند، که قشون عثمانی مدعو است، ترکان برای غتشاف خطه خراسان دعوت شده، پسر رحیم خان و اقبال السلطنه و انقلابات شیراز و کرمان همه خود خواسته است، ورنه چگونه میتوان قبول کرد که دولت و دولتیان در مقابل این همه انقلابات قدسی بر ندارند؟ آخر قشون ایران چه شد، و این همه بولیکه ملت بدوات برای صرف قشون میدهد به کجا میرود؟ بر فرض محال اگر تسام شود که دولت قادر بر رفع این انقلابات نیست، چرا ملت را در خواب غفلت بیکذارند؟ چرا صاف و صریح بامت جواب نمیدهند؟ تا خودشان در صدد رفع این انقلابات برآیند،

چرا باغبان و خاستان طاعنی را قوت میدهد و حمایت میکند؟ شاید ازین بعد نشود امر را هلت مشتبیه نمود خدایا خون اقبال السلطنه و پسر رحیم خان و غیره از خون ققرای مات سرخ تراست؟ چرا آنها معزول نشدند؟ با اینکه هزاران نفوس را بقتل رسانیدند؟ چرا آنها را بطهران نیاوردند؟ و اقلا مثل سالارالدوله بیکارش نیکذارند؟ آری آنها مأمورند، این بدون امر حرکت کرده بود

اگر وکلای محترم ملی همه واقف بمواقف عصر بودند، و از تاریخ اینگونه تبدیل و تغییرات ام سالفه سرمشق حاصل نموده، بدوا از ایلات انتخاب وکیل کرده آنها را هم شریک مشروطیت می نمودند، و بدین وسیله دست مستبدین از آنها کوتاه میکردید، و امروز آله مفرضین در اغتشاشات مملکت نمی شدند، هرگاه بطریق علاج واقعه قبل از وقوع قانون تشکیلات قشون ملی را ترتیب میدادند مستبدین تا این درجه دست از آستین جبارت بیرون نیاورده، بخون انبای بی دست و پای وطن رنگین نمی نمودند، حالا هم هر قدر درین مشروع تعالی و تسخ شود بهمان قدر ملت هدف سهام مستبدین خواهد گردید، مشروطه خواهان ناوقتی که قوت فوق قوت مستبدین برای خود آماده نه نمایند کار از پیششان نخواهد رفت و اطمینان به بقای خود نباید داشته باشند، و هرگز مستبدین سر تسلیم بانها خم نخواهند نمود، و عمل مشروطیت پیشرفت نخواهد کرد

این نکته را باید دانست ~~که~~ مستبدین را هیچ قوت از خود نیست، تمام قوت از ملت است که مانند شمشیر بدست آنها داده شده، قوت مستبدین تمام در بولیکه ملت باها میدهد برای استقلال مملکت، برای نگاهداری قشون، برای طمینان مالی و جانی افراد، آخر کو امنیت؟ کو استقلال؟ کو قشون؟ هرکس بولی بکسی دهد، حق آنرا هم دارد که مد مصارف آن را به پرسد، پس از آنیکه مات اینقدر هم بی حقوق خود نه برده باشد، هر قدر مستبدین بر آنها بتازند حق شان است بدبختانه در هیچ يك از انجمنها هم ایالتی و ولایتی هم جز اصفهان دیده نمی شود که بوظائف حقیقیه خود عمل نموده باشند، چون کتر در وکلای انجمنها هم اشخاصیکه واقف بمواقف عصرند انتخاب شده تمام اوقات هنر بز خود را صرف منازعات دو بولی نموده، وظائف مقدسه خویش را ترك میفرمایند، آخر نه در هر ایالت و ولایت وجهی برای مصارف قشون ساحلوی و غیر ساحلوی داده می شود؟ چرا انجمنهای ولایتی و ایالتی قشونیکه وجه آن را ملت میدهد پای بر...

نی نایند؟ اگر قشون مرکزی خراسان موجود بود يك مشت تركانهای وحشی از کجا میتوانند تاخت و تاز درین خطه نمایند؟ اگر قشون ساحلوی شیراز و اصفهان موجود بود چرا راه ها نا امن و ایلات دست بقتل و اسیر دراز و اشراش شهر را غارت میکردند؟ اگر در آذربایجان قشون داشتیم هرگز عثمانیان قدرت پیش قدمی نمیداشتند، و این یکی از عمده وظایف انجمنهای ایالتی و ولایتی بوده، که مدیخته تا امروز توجهی هم درین موضوع نه نموده سهل است گویا از وظیفه خود تصور هم نمیدرمانند تمام اغتشاشات داخله ناشی ازین سهو بزرگ وکلای ملی در مجلس شوری و انجمنهای ایالتی و ولایتی است، اگر از اول سی نموده قشون ساحلوی هر قطعه را با بر جایی نمودند هیچگونه اغتشاشی در داخله پیدا نمیشد، و دولتیان هم عذر بارد بدتر از گناه نمی آوردند که قشون برای جلوگیری اغتشاشات موجود نیست، و نمیتوانستند در برده باغیان خان را برخلاف ملت بشوراند

اینك يك و نیم سال است دولت ایران مشروطه شده نمیتوان گفت درین مدت ملت پول برای قشون نداده، آن پول اگر خرج قشون شده قشونش کو؟ چرا جلو این اغتشاشات روز افزون گرفته نمی شود؟ و اگر باسم قشون دیگران برده اند چرا انجمنهای ایالتی و ولایتی و مجلس مقدس شورای ملی باز خواست نمینماید؟ آیا این مسئله وظیفه مجلس نبوده؟ آیا انجمنهای ایالتی و ولایتی ازین وظیفه مقدسه خود تکامل نه نموده اند؟ مسلم است که مخالفین مشروطیت از آغاز امر بوده و هست، و تا چند سال دیگر هم خواهند بود، آخر مشروطه خواهان نباید در مقابل دشمنان خود استمداد وقتی داشته باشند؟

حال که استمداد قشونی دیده نشده چرا نباید تا امروز ترتیب قشون ملی داده باشیم؟ چرا باید وزارت جنگ را مجبور نه نموده باشیم که اسامی مجاهدین و دو طلبانرا ثبت دفتر جنگ نموده ترتیب اردوهای ملی داده باشد؟ ملت در هر قطعه از آغاز امر درین موضوع خود را مستعد جلوه داده، و با انجمنهای ایالتی و ولایتی حتی بمجلس مقدس شورایی ملی دو طایب طویش را برای شرکت در قشون عرضه داشته اند، افسوس که وکلای محترم بی منافع آن نبرده تعقیب نه نمودند، جوانان غیور خراسانی مکرر بانجمن مقدس معذرت عرضه داشته، انجمنهم به ایالت رجوع کرده ایالت بيك کله سر آنها را پچانیه، که به طهران

عرض خواهم کرد، این اسر را آحاد ملت باید بداند که هرگز دولتیان مستبد بخودی خود در تشکیل قشون ملی اقدام نخواهند نمود، چه مضر بحیالات مستبدا آنهاست، ملت نباید باین جوابهای واهی قانع شود، مشروطیت سلطنت، و استقلال ملت، در سایه قشون ملی باید باشد اگر فرانسویان اول قدمی که برای آزادی برداشته به تشکیل قشون ملی نمی برداختند آن درجه مقضی المرام نمیشدند، مجلس باید وزارت جنگ را مجبور به پیروی این خیال نماید

این نکته را هم از نظر دقت دور نباید داشت که اگر ملت فوراً رفع انقلابات داخلی را نه نماید کسب عمومیت در جمیع نقاط ایران خواهد نمود، با نداشتن قشون ملی همان اغتشاشات داخلی بهانه دست درازی دو همسایه بر حسب عهدنامه جدید خواهد گردید، و همین هم آرزوی مستبدین است، در آن صورت هیچ کار از پیش ملت نخواهد رفت، لذا علاج واقعه را قبل از وقوع باید نمود

ترجمه از روزنامه پانیر

آنچه از قرآن مشاهده می شود ایران را هنوز شدائد عظیمه در پیش، و همواره از پیش آمد آن خوف و رعلا ساری است، دانایان ایران پارلمان موجوده را با این اعضا برای پیش آمد امور آینده کافی از استقلال ملك و ملت خود نمیدانند، و شخص شاه را مانع پیش رفت مشروطیت می بندارند، جوانان ایرانی خود را مستعد شمول در قشون دو طاب ظاهر داشته، که برستان بر آینده خود خیلی محوف اند بموجب تلگرافیکه از طهران رسیده عابثت مجلس شوری منظور نمود تشکیل قشون ملی را بدون مواجب بر طبق قواعد دو طایی، و علانیه طالب اندیشان بر خلق بادشاه سخن رانده شفاهاً بحث می نمایند، و این مسئله را اگر خوف از دست اندازی روس نامور داخله نبود چندی قبل اجری نموده بودند، سبب نامه جرئت ملت هما قبول خواهشات بی دربی آنها میباشد، چنانچه بمجرد خرواستن پارلمان با آنها داده شد، و هر گونه رعایت که ملت خواست بدون چو و چرا در حقشان مراعات آمده است

ایضاً

یکی از سیاستیون در رساله (ریویو آفریویو) می نویسد که هرکس در وضع پیش آمد سیاسی ایران به نظر خورده بیکی و سیاست نظر اندازد تسلیم خواهد نمود که هنوز تا نقطه سعادت ایرانیانرا منازل بسیار

است. چه طبقات ممتازه (که سعادت طبقات سائر آنها را بدترین شقاوت و بخت برگشتگی به نظر می آید) در تمام مواد ملکی و ملق دست تصرف دارند، و بری استیلائی خود بر مات گاهی با یکدیگر جنک زرگری می نمایند. جناحی طبقه رجال و اعیان که بواسطه مخالفت ملت نمیتوانستند مصدر شغلی شوند در پارلمان آمده خود را هوا خواه (کاستونیوش) ظاهر ساخته، بشغل های ممتازه بر قرار آمدند، بدون اینکه هیچگونه خدمتی بملک و ملت نموده باشند. برای برهم زدن امنیت وزارت داخله را هم محبطه تصرف خود آورده اند. جناحی چهل روز است از اتفاق آنها گذشته ابد سیم امنیت در ایران نوزیده. بلکه همه روزه از يك گوشه مملکت آواز اغتشاش تازه بگوش میرسد. حکامیکه تا درجه امنیت در مرکز حکومت خود قائم نموده بودند بدون سؤال و جواب برخلاف (کاستونیوش) عزل نموده یکی از مخالفین مشروطیت را بحکومت می برسانند. این طبقه منتهای سعادت این است که هرگاه در اغتشاشات داخله در برهم زدن اساس (کاستونیوش) موفق نیامدند در سایه این غشاشات اجاب را در داخله ایران دعوت نموده مات را محذول و منکوب سازند. جناحی بطریق نیم رسمی در حلقه سید سیون پاریس تسامیم شده که غشاشات داخله ایران را طبقات ممتازه دعوت می نماید، و این طبقه برای نفع خویش شخص پادشاه را آله پیش رفت متقاعد خود قرار داده اند.

ولی این حرکات طبقه ممتازه رفته رفته مات را جری خواهد نمود. و قبل از آنکه آنها بهرام خویش نائل شوند ایها معصی المرام خواهند شد. چرا؟ که مقتضیات زمان با می نمایند این گونه تدابیر زهیده پیشتر مات را جری ساخته محقوف خویش واقف و نائل میگرداند.

واقعه غیر مترقبه

در یزد

بعوجب تلگرافی که از یزد رسیده مجدداً يك نفر از زرتشتیان متمول که موسوم به بهرام کشتاسب بود بقتل رسانیده قاتل تاکنون معلوم نشده است. گمان میرود که مسلمان باشد. بهرام کشتاسب سی دو سال داشته و ملایمها مالک بود. این قتل جدید که بعد از قتل پرویز رئیس تجارت خانه جات خسرو شاه جهان کال اهمیت را دارد

انقلاب عظیمی در زرتشتیان یزد و کرمان و بمبئی انداخته، زرتشتیان ایران را عقیده این است که در موطن اصلی شان امنیت مالی و جانی برای آنان حاصل نخواهد گردید. ازین رو بطریق عموم در صدد هجرت از ایرانند. جماعتی در صدد بودند که رسماً مانع بدولت انگلیس شده، امنیت مالی و جانی خویش را از دولت مشارالها خواستگار شوند. عدلای ایشان آنها را جلوگیری کرده مانعی بمجلس شورای ایران شده اند.

حبل المتین

معلوم است در مملکتی که سزا و جزا نباشد، و حال دولت و وکلای مات بدانند که امنیت مالی و جانی رعایا در سایه سزا و جزا قائم تواند ماند، لابد اینگونه واقعات ناگوار هر روز بروز خواهد نمود. مسلم است اگر قاتل پرویز رئیس تجارتخانه خسرو شاه جهان (که سالهاست خدمات بزرگ ملت و دولت نموده و در عوام تجارت شخص اول بود) قصاص می شد، امروز این واقعه ناگوار مجدد پیش می آمد. حالاهم گردد قصاص قاتلین تملی شود منجر نامور و خیمه دیگر خواهد گردید. که عاقبت دفع افسوس خواهیم بود. اگر مجلس مندرس نتواند حیطه جماعت قبایلی از هموطنان اصلی این خاک پاک را نماید، بچه امید دیگران معاوت ما در آمده در آندای مملکت خواهند او شید، همین قدر وکلای محترم ملی را در برده اشاره کافی است که این طایفه را بحاجات فطری و وطن پرستی بر آن داشته است که با مشوق قوی با این همه بی حسانی تن در داده حیا دیگران را بر خود قبول نموده اند. نباید گذارد آنها مجبور شده از وطن عزیز و دولت قدیم خود روگردان و تحت حیا دیگران بروند. امیدواریم پیش ازین نگذارند حملات تیشه بر ریشه استقلال خود بزنند، و امنیت مالی و جانی باین طایفه بچینه داده. قاتلان آنها را بدست آورده بهصاص برسانند. تا سد این گونه ناملازمات ازین طایفه وطن خواه بشود.

بی ادب جراند عثمانی

روزنامه صباح مفاله می نویسد از آثار سلاطین عظامیکه وفات نموده اند، آنچه از سلاطین سلف خودشان است مثل سلطان محمد فاتح و سلیم و غیره با القاب سلطانی و با لفظ جلت مکان مینویسد، ولی سلاطین عظیم الشان ایران را که یکی شاه عباس اول و ثانی است و در جمیع ملل با القاب و افره ذکر می شود صرف

نظر از آنها يك شاهی را هم زیاد دیده محض عباس نوشته ، فدوی همبنددر ملاحظه نموده همان روز رقم بمفارت کبری وقوع حال را بیان نمایم ، به مأمورین و پیش خدمتها گفتم ، باوجودیکه تشریف داشتند جواب شب را دادند ، شب رقم جواب فردا شنبدم که ساعت هفت به قونساخانه بروم ، عرض کردم عارض و معروض شخصی ندارم محض اطلاع فقره مرقومه روزنامه است فرستاده از قهوه خانه آورده خواندند جواب وافی و شافی ندیده از رفتن پشیمان شدم - باز بمخاطرم آمد باداره روزنامه رفته سوال نمایم ، این عباس که نوشته اید چه شان دارد رقم باداره روز نامه صباح هیئت تام بودند ، عرض کردم غزیه امروزه بیاورید يك چیزی سوال دارم ، آورده این مطالب را خواندند ، عرض نمودم این عباس معما است ؟ گفتند خیر ، شاه عباس است ، گفتم ما دامیکه شاه است چرا نه نوشته اید ، اسم بنده که حسن است حسن افندی میگوئید ، این شخص از نجبای قوم و پادشاه ما است و در عالم مشهور است ، گفته ما بامر مامور (اشاره بسانسور است) این جور نوشته ایم ، عاقبت گفتند فردا بیا با توفیق افندی مذاکره نمایید ، گفتم با فلان و بهمان رجوع نداریم ، بنده عرض می نمایم باین قسم نوشتجات شما ما بین دو فرقه که یکی ایرانی و یکی عثمانی است برودت می اندازد ، بعلم اینکه این شاه از فضلی قوم است محتاج به توضیح ندارد ، و انگهی ما دامیکه شما شان و رتبه هرکس را موافق نوشته باشید سایر روزنامجات هم معامله به مثل مینمایند ، این مطلب را تصحیح نماید ، فرمودند باراده پادشاهی باید تصحیح شود ، گفتم از ما يك سوالی بود نمودیم ، بعالم نزاکت و تربیه موافق نیست ، از آنجا هم بیرون آمده لازم شمردم یکی ازین روزنامجات خدمت عالی روانه نمایم ، شاید در موقع بکار بیاید و فایده پذیر گردد

(۱۸ شهر صیام ۱۳۲۵ - اقل الحاج محمد حسن تبریزی)

لايحه یکی از دانایان سرحد جنوبی

در شماره ۵۲ دو صفحه ۱۳ سال ۱۴ و در ستون

اول روزنامه مقدس بعنوان بلوچستان یا ملک خراب ، عرضی در مأموریت میرزا محمود خان در سنه یاضیه

بریاست کیسیون دولت علیه برای اصلاح دقاوی رطایای ایران و انگلیس مرقوم شده بود و نیز تشریحی از غارت اهل بلوچستان و فروختن رطایای بلوچ به اکرم السلطنه میر بچه نسبت داده بودند

لهذا مستدعی است عریض ذیل را بدقت ملاحظه فرموده درج در نامه مقدسه اش منوط بر ایسے منیر عالی است جنابجہ نسخ اکاذیبی که مردمان کم شرف بهوای نفس در حق ذی حق اشتها می دهند لازم است درج فرمایند ، والا فلا

مرحوم ابراهیم خان میر بچه والد اکرم السلطنه و بنده و حاجی زین العابدین خان اسمالدوله دو برادر بودند که تقریباً زیاده از چهل سال در سرحدات بلوچستان و سیستان و سایر مأموریتهای دولتی مشغول خدمت بودند ، تا از درجه نیابت برتبه سرتیب اول نایل شدند ، و در مدت سی چهل سال حکومت در بلوچستان تاراجی نکردند و رعیتی را فروختند و اسباب هتک شرافت هیچقسم خانواده نشدند ، بلکه در مواقع عیدیه در انظار مأمورین خارجه بانواع و اقسام اسباب سربلندی دولت علیه گردیده و مادام حیات و حکومت آنها در بلوچستان هیچگونه دست اندازی و گره رقصانی از طرف همسایه خیر خواه جنوبی وارد نشد ،

البته فقره تعیین سرحد در سنه يك هزار و سیصد سیزده که از طرف دولت انگلیس (کلنل هولاج) بریاست کیسیون مقرر شد و از طرف دولت علیه علی اشرف خان قرجداغی احتشام الوزاره و مرحوم حاجی اسمالدوله معین گردیدند در خاطر مبارک است و نقشه ایران را که شاهنشاه شهبند در همان نقشه دستخط فرموده و واگذاری مقدارها از خاک بلوچستان را مقرر فرموده بودند که عین آن نقشه دست احتشام الوزاره بود شاید مسبوق باشید ، مرحوم حاجی اسمالدوله چون رای احتشام الوزاره را بر حسب دستخط هاپونی برواگذاری مبالغها خاک و ولایات آباد بلوچستان دیدند مجدداً طرح مناقشه را با انگلیسها گذاشته ، بعد از اینکه خاطر اعلیحضرت هاپونی را مشوب کرده و درست از مملکت خود مسبوق نیستند شیوه خانه زامی و طریقه نمک خواهری من

این است که مراتب حدود مملکت و سرحدیه دولت مطبوعه خویش را خاطر نشان ولی نعمت خود کرده پس از استحصار بهر چه فرمان قصاص جریان صدور بایده باشد لازم الاجری است، چون جناب احتشام الوزاره رئیس کمیسیون انگلیس دیدند برده از روی کار می افتد و مطالب دیگر نیز اشاعت حاصل خواهد کرد لهذا تعیین حدود را باقتضای میل حاجی اسماعیل الدوله واگذارده تقریباً بیست و سه فرسخ عرض و مبالغی طول که در آن ارضی مریخی دهات آباد بود و زیاده از یکصد هزار نخ مایه انقعات ملک حواری و دولت برستی شد، و جمعی که دهنهای خود را برای تعارفات فیسه و بفاهای خود را برای ساعت های مک کشده بودند مأیوسانه مراجعت و بچاره حاجی اسماعیل الدوله را هدف نیز ملامت فرمودند.

لی یک قبضه نمک رئیس کمیسیون دولت انگلیس بحاجی اسماعیل الدوله تعریف داده که تقریباً یکصد تومان ارزش داشت ایشانم یک چادر پوش که زیاده از سیصد تومان قیمت داشت نیز کردند، خود بنده هم در آن قطعه حاضر معرکه بوده و این عرایض عالی از خال است، ملاحظه کردی در تعیین سرحد امور مالیتی آن سال بتعویق افتاد، در این حیص و بیص شهادت شده شده شهادت و مع شده، و در آن زمان برای محرم هالی ایران مخصوص مردمان و حسی بلوچستان تغییر سامانی خیلی امری مهم و خطرناک بود، و در هر سری هوایی خود سری پیدا باشد، قریب شانزده هزار تومان مایهات نزد رعایا ماند، حضرت والا فرمایند ما هم که حکومت لزمان را داشتند مدار الحلاوه تشریف برده و قبوض ولایتی را بحضرت آصف الدوله سپردند، ما اینکه از طرف حضرت والا فرمایند ما یک نفر اجودان باشی بریسی نظارت در بلوچستان بود و باقی ماده طالبانی را بتصویب اجودان باشی معلوم و متفق نموده بودند

با این شرح پس خدمات حاجی اسماعیل الدوله را در این مأموریت بوضع اعلی منظور و باشد خفت بدون یک کلمه استنطاق میباید شانزده هزار تومان را از ابراهیم خان میرنجه و حاجی اسماعیل الدوله دریافت نمودند و حقوق خدمات آنها را ادا کردند چون حاجی

اسماعیل الدوله حق خدمات خود را گرفت و خوب از طرف دولت مطبوعه خویش دل گرم شد، عزیمت بیت الله الحرام نمود، حضرت آصف الدوله مانع شده بالاخره یکمزار تومان تقدیم گرفته اجازه اجرائی فرمان خدا و رسول را داد، ابراهیم خان میرنجه هم از شدت مسافرت و مأموریت و خدمات دولتی مبتلائی به ضیق النفس شد و در گذشت، و حاجی اسماعیل الدوله هم پس از مراجعت از مکه متبرکه پیرامون عاملی نگردیده، ولی همه روزه مأمور خدمت های دولتی بود تا جانش تلف شد، اولیای دولت بیسای خدمات بدران منصب و شغل مرحوم ابراهیم خان میرنجه را به علی خان اکرم السلطنه پسر بزرگ ایشان که تقریباً بیست سال در خدمت پدرش مشغول خدمت گذاری بود مرحمت فرمودند، و آنی آورده ان نگذاشتند، ولی ملاحظه فایده که پدر و همویش از عاملی و حکومت بلوچستان برده بودند و نتیجه خوب گرفتند پیرامون جمع داری و عاملی نگردیده و همه وقت بامورینهای عمده و بزرگ مأموریت نموده و با کمال شرافت و درستی انجام داد مثل اینکه در حکومت شاهزاده ظفر السلطنه سردار که ولی خان حکومت بلوچستان را داشت و چه قسم نسبت برطایا و اهالی بلوچستان حرکت کرده بود و بچه درجه تمام اهالی بریشان و اوضاع را مغشوش و بهم ریخته نموده بود اکرم السلطنه را مأمور نظم بلوچستان ریاست کمیسیون مقرر داشتند با بی ترتیبی و اغتشاش وضع ماسایر ترتیبات که می توان مرض کرد تمام دقاریه طرفین را بوضع صالح فیصل داده با اسناد معتبره و کتایبه فیصل نامه امورات مراجعت کرد با اینکه تقریباً چهار هزار تومان متجاوز مخارج این سفر کرده بود یکمزار با صد تومان کارگذاران دولت برای مخارج مرحمت فرمودند، آهم صرف جیب حضرت والا رکن الدوله شد و دیناریه با حکرم السلطنه باید نگردید و الله شرم مانع است و نمیتوانم مطالب را واضح بنویسم.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل بنده تقریباً سی دو سه سال عمر دارم و از بازده سالگی با پدر و پرا درم در تمام نقاط سرحد بلوچستان

سیر کرده و در تمام مورد همراه بوده ام ، آنی نفس بشرافت نکشیده و قدمی از روی ناموسی و سربلندی در انظار خارجه نگذاشتم ، یعنی قوه و قدرت از ما سلب بود ، چرا که ایالت در تمام اوقات جز سفارش از استرضای مأمورین خارجه چیزی نمی نوشت ، از آن طرف برای مأمورین داخله تهیه نان جو نمیدید ، حتی در آن حرارت هوا بانصد یا هزار نفر قشون دواقی دارای پنج باب جادر نبودند ، خداوند بحق قوانین حقه حالا دیگر رفع این خجالت و شرمندگیها را از جمیع اهالی ایران و اسلامیان فرماید هرگاه شرح و وضع بندر چاه بهار و سایر بنادر که اول سرحد معتبر ایرانست عرض کنم مسالماً بر اندوه و افسردگی خواهد افزود ، چرا که یکنفر رعیت نداریم ، تمام اهل چاه بهار را بشاویں محمله نیمه خویش و نوکر شخصی قرار داده و تمام خاک و آب آن محل بزرگ را تصرف نموده و چه دست اندازیا و شالوده ریزها کرده و میکنند ، بیشتر حد بنده نیست ، خوب است مأمورین با شرف مسلمان گمراک شرح حال آنرا محض خدا مشروحاً بکامو اطلاع داده تا مشول پیشوایان و بزرگان ملت خود در دنیا و آخرت نباشد ،

باری بخدا قسم است هر چه میخواهم شرح حال و رفع اشتباه و فرض مفسدین را مختصراً عرض برسانم جنه اسلامیت و حقوق وطنی طابع است معذرت میخواهم ، ما بقی مطالب با گوینده غیبی است که بصوت اعلی فریاد زده و خواهد زد ، خدایا گوش شنوائی ده که ما بد بختها که در آخر خاک ابراهیم در چنگال اجلیبان دو چاریم تا کی گرفتار خجالت و دو چار نکبت باشیم ؟ تا کی دولت و وطنمان را به محض اسم برند ؟ تا کی قشونمان را با کمال شدت استهزاء نموده و بدرجه مخفف شارهند ؟ که پیل مست موزضعیف را پس از مراجعت اکرم السلطنه از مأمورین چاه بهار بواسطه صدمات روحانی و جسمانی و حرارت و کثافت هوا چشمهایش مفتوش شد ، چون دریم که دارایی چهله و بجاه هزار فرس است و از پی تریق دارایی یکنفر طبیب یا یک شیشه گنه گنه نیست ، لا علاج مرکز که کرمان باشد مسافرت کرده آنجا را هم تقریباً بالنسبه هاتمهها

دید لا علاج روانه طهران شد و قریب یک سال در طهران برای معالجه چشم توقف کرده بهبودی حاصل آمد ، در زمان توقف طهران شرفیاب حضور حضرت اشرف مشیرالدوله که وزارت خارجه را داشته شده و تحقیقات لازمه را از سرحدات بلوچستان و سرحد خاش و غیره نموده و درست بر وضع مسبق شدند ، الحقیق والاصاف تا یکدرجه باس خدمات اکرم السلطنه را منظور و از پیشگاه مهابونی مستدعی منصب مرتیب اولی شده و فرمان مبارک صادر شد و اکرم السلطنه را دل گرمانه مراجعت دادند ، در زمان مراجعت در قم بحضور حضرت والا فرما فرمود که بکرمان تشریف می آورند شرفیاب شده جداً امر میفرمایند که باید حکومت و جمع داری بلوچستان را تقبل کنی ، هر چه موانع را عرض کرد قبول نشد ، هر چه اظهار کسالت نمود بدرجه استماع نیفتاد ، ورود کرمان بوضع نهدید جان و مال لابد بر قبول کردن حکومت شده ، و آنچه امر فرمودند قبض سپرده و در ضمن مستدعیانی چند استدعا کرده ، که یکی از آنها یا دادن مخسار جاسه است یا رجوع کردن مأموریت جاسه را بدگری ، پس از آنکه موقع جاسه رسید دستخطهای مطاعه متوالیاً صادر و تمام ضبط اکرم السلطنه است که قطعاً برای اصلاح جاسه بروید ، پس از استدعاها و آه و نالهها که بدون استعداد و بدون بعض ترتیبات نمیتوان در جاسه حاضر شد ، لهذا اردوئی که عبارت از هشتاد نفر سرباز و پانزده نفر سوار جیرفتی و میرزا علی خان مشاق و دو نفر ساطان بود فرستادند بلوچستان ، و میرزا محمود خان بغدادی را برای امم بی رسم نظارت کمیسون دقاوی خارجه روانه نمودند ، پس از رسیدن میرزا محمودخان به بلوچستان توقعتی فوق العاده مینماید که مثالی بانظم و ترتیب صحیحه است ، لهذا تقریباً دو ماه در محل جاتی و دزک که منتظر کمیسون انگلیس بوده اند تمام همش مصروف بر کار شکنی و اغرای رطایا و خوانین سراوان بود ، قلعه بخشان ~~که~~ مختصر قلعه است چندان اهمیتی ندارد ، چون طالبانش عقب افتاده و صاحب قلعه در دادن مالیات تمیل داشت ، لهذا قلعه را موقتاً بابراهیم خان نامی که اهل سراوان و آن اوقات بسمت نوکری شخص اکرم السلطنه

همراه بود سپردند، تا صاحب قلعه تهدیدی شده باشد و مالیات خود را پردازد، پس از آنکه صاحب قلعه مالیات خود را بر دالت ابراهیم خان را امر به نخبه نمودند، انکار کرد، خود اکرم السلطنه شخصاً با چند نفر نوکر شخصی و علیخان یاور پسر خاله ایشان مطمئناً در قلعه رفته و ابراهیم خان را در صدد ملامت و صحبت بر آمدند که قلعه را نخبه و تسلیم نماید در حالتی که اکرم السلطنه مشغول مذاکره با ابراهیم خان بود میرزا علیخان مشاق هم می آید خود را شریک مذاکره و قدری با ابراهیم خان سختی و تهدید مینماید، ابراهیمخان را ترس و وحشی گری مستولی بفته بدون ملاحظه با چند نفر نوکر شخصی از برج شلیک کرده، سه تیر بداس های اکرم السلطنه میخورد، يك تیر بران علیخان یاور و يك تیر هم میرزا علیخان، و چند نفر دیگر هم هدف گلوله شده، این خبر بار دو میرسد میرزا محمود خان فوراً وقت دست آورده مختصراً اردوئی که همراه بوده اغوا کرده و ترسانیده جمعیت بلوچ را هم تهدید نموده قبل از آنکه اکرم السلطنه بار دو مراجعت کند کوچانیده و دو منزل یکی بطرف سرحد خاش ره سوار شد در حالتیکه نه اقدامی در تسویه امور خارجه بعمل آمد، ابراهیمخان هم بخیالات و حشیه با چنین خیانتی بی مجازات ماند بلکه بزرگی بر دین شهامت دولت وارد آورد، بفرض اینکه جوان باو از مال رعیت بیچاره غارت داده شده اکرم السلطنه را بدنام و منصرف نماید و محض اینکه تحقیق در مبالغ نبود بیکدرجه از پیش هم برد، حتی در پیشگاه اعضای نامه مفدسه.

خلاصه همین حالت وارد نقاط مرکزی بلوچستان شده در آنجا هم بنای خراب کاری علیه دولت را گذارد، من جمله سرباز و نوکر ساخلوی را شورانده زاربان خالصه را تحریک بر فرار کرد و جماعتی از سرباز و نوکر فرستاده در تلگرافخانه های بم دو ماه متحصن بودند و از طهران تحقیقات در عرایض آنها شد، معلوم گردید بیچارها محرك دارند،

از آنجا آمدیم بشارلتانی خیانت های خود را بخدمت مشبه حکرده بحکومت بم منسوب شد، اکرم السلطنه را هم از بلوچستان لیلالت گیری احضار

فرمودند و جداً از حکومت بلوچستان استغناء داد و شش ماه بلوچستان مختل و منشوش خالی از حکومت ماند، چگونگی تعیین حکومت بلوچستان در هذه السنه که ماه خاه حران يك خانواده بی گناهی است در آتیه عرض خواهم نمود، البته مسلم است بعد از آنکه شاگرد قوموچی بقادای که در بغداد جز کوجه گردی و یاره امورات قبیحه را متحمل نه بود، یکمرتبه مأمور سرحدات نمایند بزرگ تر و بالاتر از این مطالب بار می آور، عجب تر اینکه یک نفر بنده خدائی که در عمر خود یکقدم جز صداقت و خیرخواهی دولت نگذاشته غرضی جز نیکنامی دولت نداشته و ندارد و بشارلتانی و جنبه نیات بازی که در ایشان موجود است دو روز نامه ها و السنه و افواه ضایع و بدنام نمایند، بوحداثیت خدا قسم است چنانچه در سنه طایفه جز اکرم السلطنه در این مورد در بلوچستان بود می دهند که حرابی بلوچستان سالها اصلاح نمیشد، شرح و وضع بلوچستان را کاملاً بعد از این عرض میرسانم تا خوب مسبق شوید.

مستعدی است هرگاه اینمريضه که اسباب رفع النهم است مذاق با دین و دولت ندارد محضاً در نامه مفدسه درج فرمایند (ناصر نظام)

مکتوب از انجمن محترم ملی لار

مکتوبی از لار در نمره سی و نهم درج در نامه جلال المتین بود، چون هرگز بجناباسامی کان غرض نمیرود لهذا لازم دانست درین خصوص فی الجمله عرض شود، همیشه در روز نامجات تحذیر از شیاطین و خدع دول خارجه میفرموده از غایت نجات و وطن پرستی، معیناً چگونه در نگاشتن این مکتوب که بدون تحقیق کامل بوده در مقام تحزب وطن و وطن پرستان شده اند، مگر نه در هر روز نامه مرفوم فرموده اند حسن مشروطیت و مجالس مله را، و ذم استبداد را و گویا این مکتوب را بعضی از اهل استبداد با نینده همسایه در بندر لنکه که دشمن اسلام و دولت است و شب و روز در فکر آنست که قسمی نماید که بنادر واقعه در خلیج فارس را تماماً در اداره دولت متبوعه خود بیاورد. همدست شده، در هر نقطه که

